نام‌آوران

آذربایجان

(۳)

تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

نام‌آوران

آذربایجان

(۳)

تألیف

زهره وفائی

(تبریز)

بسم الله الرحمن الرحيم

این مجموعه تقدیم می‌گردد به
جناب آقای دکتر داریوش عاصم
که با ایمان و علم خود زندگی
صدها مادر و فرزند را نجات
داده‌اند.

انتشارات زینب (س) تبریز
نشانی: تبریز - ص.پ ۳۳۶۹-۵۱۳۳۵
تلفن ۰۴۱۱-۵۲۲۵۶۷۰

نام کتاب: نام‌آوران آذربایجان (۳)
مؤلف: زهره وفایی
ناشر: انتشارت زینب (س) تبریز
نوبت چاپ: اول ۱۳۷۹
تیراژ: ۲۰۰۰ جلد
قطع: رقعی
تعداد صفحات: ۹۶ ص
شابک: ۷-۲-۹۲۴۳۱-۹۶۴

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

... و علاماتٍ و بالنجم هم یهتدون..

پدران و اجداد ما چه کسانی هستند؟ به چه طریقی می‌زیستند؟ چه کارهایی کرده‌اند؟ اصلاً ما چه کسانیرا داریم؟ آیا به این کسان دارایی می‌توان گفت؟ چه کسانی تاریخ را به تحریر در آورده‌اند؟ از این کسان چه‌ها نوشته‌اند؟ آیا تمام نوشته‌ها صادقانه بوده‌اند؟

باید که بخوانیم و بدانیم. چراکه این کسان بخاطر نجات زندگی ما، خود و حیات خود را به مخمصه انداخته‌اند، تا حد هلاکت پیش رفته‌اند، رسته‌اند تارُسته‌اند. نام و زندگی تک تک آنها را باید که بدانیم این تنها کاری است که در حق آنها می‌توانیم انجام بدهیم. پس نامشان را با حرمت ببریم و به دارایی‌هایمان ایمان بیاوریم. به آنها افتخار کنیم. چرا که خداوند متعال هم به اینگونه انسانهای فهیم و فعال قدر و قیمت قائل

می‌شود.

در این مجموعهٔ ۸۰ شرح حال تقدیم شما علاقمندان می‌گردد. به امید مجموعه‌های دیگر...

زهره وفائی

تبریز ۱۳۷۷/۱۰/۳۰

آبش خاتون

آبش‌خاتون از فرزندان آتابیگ‌های سلغری بود که در سال ۶۴۴ هـ. ق به دنیا آمد. بواسطهٔ دسیسه‌های سیاسی سلجوق شاه وی مدت‌ها در آغ قالا زندانی بود و بعد از مرگ ترکان خاتون و لشکرکشی هلاکوخان به شیراز و شکست سلجوق شاه ـ آبش‌خاتون از زندان آزاد شده و به حکومت شیراز گمارده شد. وی در آغاز حکومت با منگو تیمور ازدواج نمود. در سال ۶۶۳ هـ. ق شرف‌الدین ابراهیم نامی از سادات شیراز با ادعای مهدویت قیام نمود و توسط آبش‌خاتون شکست خورده و کشته شد. این واقعه زمام حکومت را از دست آبش‌خاتون بدر برد فلذا وی به تبریز آمد و اباقاخان به شیراز رفته و ده سال تمام در آنجا حکومت نموده و آرامش را دوباره به آن شهر برگرداند. ارغون خان دوباره آبش‌خاتون را به حکومت شیراز گمارد. در سالهای اولیهٔ حکومت، زیردستان وی با قتل عمادالدین از منصوبین دربار دوباره عرصه را بر آبش‌خاتون تنگ نمودند. ارغون خان آبش‌خاتون را مجدداً به تبریز فراخواند و او را وادار نمود جزای نقدی به خانوادهٔ عمادالدین بپردازد. آبش‌خاتون در همین سال در تبریز درگذشت و در گورستان چرنداب تبریز به خاک سپرده شد. از آثار مانده از وی مسجد خاتون قیامت در شیراز می‌باشد که فعلاً بنای قبلی به وی نسبت داده می‌شود. مسجد کوی طناب بافان شیراز و نیز مسجد رباطی شیراز از یادگارهای وی می‌باشد. بنا بر وصیت آبش‌خاتون نیمی از دارائیش صرف آزاد نمون ممالیک و آزاد شدگان گردید.

آتونی

بی‌بی آتون یا تونی آتون و یا آتونی از بانوان اندیشمند قرن نهم و و اوایل قرن دهـم هـجری است. وی همسر ملا بقایی بود که طرف مشورت و محرم اسرار امیرعلی شـیر نـوایـی بـوده است. آتونی به همراه همسرش از سال ۸۸۴ هـ. ق الی ۹۰۶ هـ. ق در دربار امیر علیشاه می‌زیستند. پس از انقراض تیموریان آتونی به حدود سلطهٔ عبدالله‌خان شیبانی روی آورد و تا آخر عمر در آن محدوده زیست. بی‌بی آتون مدرسه‌ای ترتیب داد تا بانوان شاعره و ندیمه در آن گرد آیند و به ثبت تألیفات خود بپردازند. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

آذر

بانو آذر تخمیناً در سال ۱۱۰ هـ.ق در ارومیه بدنیا آمد. وی در خانواده‌ای چشم گشود که همگی هنرشناس و هنر دوست بودند. آذر نیز روی به تصویرگری آورد و نقاشی‌هایی زیبا از مناظر و نیز چهره‌پردازی آفرید. اثری از این بانوی هنرمند در موزه موجود می‌باشد که در آن تصویر حضرت عیسی (ع) و زن و مردی است که به حال احترام در برابر ایشان ایستاده‌اند. بر روی دیگر تصویر گروهی به حال خضوع و خشوع در مقابل پروردگار ـ نقش بسته است. از گوشهٔ راست تصویر نور روشن و خیره کننده‌ای که در ضمیر نقاش نشان از نور ایزدی است بر چهره مؤمنین تابیده است و مجلس را روحانی‌تر نموده است. امضاء در ذیل این تصویر «آذر» می‌باشد.

آرایش بیگم

آرایش بیگم دختر اسکندر میرزا در قرن نهم می‌زیست. پدرش اسکندر میرزا از امرای سلسلهٔ قارا قویونلو بود و برادرش اوراخ سلطان بیگم از امرای همین سلسله بود. آرایش بیگم در سال‌های ۸۲۳ الی ۸۴۱ هـ. ق می‌زیست. وی اشعار بسیار زیبایی در نعمت آل علی به دو زبان فارسی و ترکی سرده است. قاضی نورالله شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین آرایش بیگم را شیعهٔ خالص نامیده و وی را ستوده است. این بیت از اوست:

در مشغلهٔ دنیا در معرکهٔ محشر   از آل علی گوید آرایش اسکندر

آرام‌جان بیگم

آرام جان بیگم بانوی مقتدر، هوشمند و سخنور و باهوش بود که از سال ۸۳۰ الی ۸۵۵ هـ. ق در دربار سلطان میرزا (نوهٔ امیر تیمور) می‌زیست. آرام جان یکی از همسران وی بود که در مدت بسیار اندک چنان سلطان میرزا را شیفتهٔ کاردانی خود کرد که سلطان امور کشور را به وی سپرد. آرام جان نیز در کمال درایت تا آخر عمر این قرب مقام را حفظ نمود چنانکه کلیهٔ احکام دولتی به دست خط وی صادر می‌گردید و حکم سلطان را داشت.

آرام جان بیگم شعر ترکی نیز می‌سرود و دربارش مجمع نویسندگان و شعرا و سخنوران اعم از زن و مرد بود.

آسیه‌خانم

بانو آسیه تخمیناً در سال ۱۱۹۰ هـ. ق در ایل یوخاری باش بدنیا آمد. وی به واسطهٔ امتیازاتی اخلاقی که داشت سرآمد بانوان ایل گردید و نهایتاً عروس دربار قاجار گشت. آسیه زنی عابد و نیکوکار بود و در ترویج علم و بزرگداشت علما می‌کوشید. آسیه خانم مادر فتحعلی شاه قاجار نیز بود و بدین واسطه امکان رسیدگی به امور زیادی را داشت.

از آن جمله وی مدرسهٔ حکیم هاشم تهران را مرمت نمود که بعدها به نام مدرسهٔ مادر شاه شهرت یافت. وی شهریهٔ مرتّبی برای طلّاب و مدرسان برقرار نموده بود و اوقافی برای مدرسان آن مدرسه منظور نموده بود. وفات وی در تهران اتفاق افتاد و مزارش در نجف‌اشرف می‌باشد.

آغاسلطان

آغا سلطان دختر طهماسب قلی بیگ می‌باشد از امرای زنجان که در سال‌های ۹۳۸ و ۹۹۰ ه. ق می‌زیسته است. آغاسلطان به علوم و فنون اسلامی و ادبیات و زبان‌های ترکی و فارسی و عربی احاطهٔ کامل داشت. در عنفوان جوانی به دربار پادشاهان صفوی راه یافت و مورد حرمت بسیار درباریان قرار گرفت. آغا سلطان در همین سال‌ها قسمتی از مسجد جامع اصفهان را تعمیر نموده و به صورت کنونی درآورد. همچنین آغا سلطان‌بانی چندین کاروانسرا در مسیر قزوین- اصفهان بود. وفات این بانوی خیرّ در سال ۹۹۰ ه. ق در اصفهان روی داد. مزار وی در بقعهٔ علی‌بن سهل می‌باشد.

آفاق جلایر

بانو آفاق جلایر دختر امیرعلی جلایر می‌باشد. برادر وی امیرحسین جلایر از سرداران و شاعران قرن نهم و دهم هجری است. همسر آفاق جلایر امیر درویش علی کتابدار بود که وی نیز برادر امیرعلی شیرنوایی بود. آفاق جلایر در ایام سلطنت سلطان حسین بایقرا (۸۷۵ ـ ۹۱۲) ه. ق در شهر هرات بارگاهی علمی داشت که مرجع خاص و عام بود. آفاق از اموال شخصی خود مقرّری برای فضلا و شعرا و دانشمندان تعیین نمود و در این میان داستان تأخیر مقرری خواجه آصفی و مطایبهٔ او با آفاق جلایر مشهور می‌باشد. اشعار گوناگونی به زبان‌های فارسی و ترکی از آفاق به یادگار مانده است. شعر ذیل از اوست:

آه از آن زلفی که دارد رشتهٔ جان تاب او
وای از آن لعلی که هر دم می‌خورم خوناب او

آمنه خانم قزوینی

آمنه دختر شیخ محمدعلی قزوینی از علمای قزوین تخمیناً در سال ۱۲۰۲ هـ. ق در قزوین بدنیا آمده است. وی به واسطهٔ تولد در خانوادهٔ مذهبی، بسیار به امور دینی علاقمند بود و از هر جهت سررشته کامل داشت. آمنه در هفده سالگی با شیخ محمدصالح برغانی ازدواج نمود و دروس دینی را در مکتب همسر ادامه داد. در مدرسهٔ صالحیهٔ قزوین در مکتب ملا آقا حکمی قزوینی ادامهٔ تحصیل داد تا اینکه به درجهٔ بالایی از علم و فضل رسید. چنانکه زنان قزوین و خمسه در کلیهٔ مسائل شرعی و فقهی به وی رجوع می‌کردند و او راهنمایی‌های لازم را می‌نمود. اولین حوزهٔ درسی بانوان در قزوین و به زبان آذری توسط این بانوی عالمه تأسیس یافت. آمنه خانم در سرودن شعر نیز قدرتمند بود و در مصایب آل علی و واقعهٔ کربلا چهارصد و هشتاد بیت مرثیه سروده است. مزار وی در قزوین می‌باشد.

ابوالحسن‌خان اقبال آذر

ابـوالحسن‌خان اقـبال آذر تـبریزی (اقـبال السطان) در سال ۱۲۵۰ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. پدر وی ملاموسی از علمای عـصر خود بود که در هفت سـالگی ابـوالحسـن خـان وفات نـموده و خـانواده را در مـیان مشکـلات فراوان تنها گذاشت. بعد از وفات پدر خانواده به شـــهر قـزوین کـوچ نـمودند. در آن شـهر بـود کـه حـاجی مـلاکـریم موسیقی‌شناس و معلم مشهور آن زمان پی به صدای گیرای ابوالحسن‌خان برد و وی را تحت تعلیمات خود قرار داد. آوازۀ صدای ابوالحسن خان چنان زود فراگیر شد که محمدعلی میرزا ولیعهد او را از قزوین به تبریز فرا خواند و مدتی در دربار خود از او پذیرایی نمود و لقب اقبال‌السطان را به وی داد. بعد از مرگ مظفرالدین شاه- محمدعلی میرزا به تـهران رفـته و اقبال‌السطان را با خود به دارالسـلطنه بـرد. در سـال ۱۲۸۸ بـه دعـوت ستارخان ابوالحسن خان به تبریز می‌آید و در مراسم محرم و نیز ماه‌های رمضان به خواندن مناجات می‌پردازد. صدای گیرای او تمام مردم را به خود می‌خواند و باعث دلگرمی بیشتر او و پیوستن بـه مـردم مـی‌گردد. ابوالحسن‌خان به هـمراه درویش‌خـان تـار زن و بـاقرخـان کـمانچه زن آوازهای محلی و سنتی را به زیبایی اجـرا نـموده و بـاعث ابـقای آنـها می‌گردد. وی در سال ۱۲۹۳ به تفلیس رفته و اولین کنسرت رسمی خود را در آنجا اجرا می‌نماید. و بقدری در آنجا مشهور و محبوب گردید که سال‌ها در تعریف هر خوانـنده‌ای مـی‌گفتند: «مـثل ابـوالحسـن تـبریزی

می‌خواند». بعد از تفلیس وی راهی اروپا می‌شود و به هنگام بازگشت وسایل ضبط موسیقی بر روی صفحات گرامافون را با خود می‌آورد و اولین اثر خود را به همراه استادیار علی اکبر شهنازی در تبریز بر روی صفحه منتقل می‌کند. (احتمالاً ۱۳۱۴ شمسی). در سال ۱۳۲۱ سلیمان رستم، بلبل، حقیقت، رعنایف، علی اوسط صادق‌اف، یاور کلانتری در تبریز به دیدار ابوالحسن خان می‌آیند و در کنسرت وی اشتراک می‌جویند. شهریار شاعر شهیر هم از شاگردی ابوالحسن‌خان بارها گفته است. وفات این هنرمند همیشه زنده در سال ۱۳۴۹ شمسی در تبریز در سن ۹۹ سالگی اتفاق افتاد.



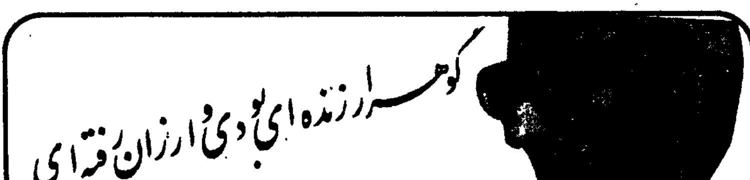
ادیب‌العلماء مراغه‌ای

عبدالاحد تدین معروف به ادیب العلماء در سال ۱۲۵۴ ش. در مراغه متولد گردید. وی تحصیلات مقدماتی را در آن شهر فراگرفت و خود به عنوان معلم خصوصی به آموختن علم به کودکان متمولین پرداخت. اما این کار به روح مساوات طلب او سنگین می‌آمد و موجب آزارش می‌شد. لذا به محض اطلاع از تأسیس مدرسه رشدیه در تبریز به آن شهر رفت و پس از آگاهی از کم و کیف کار به مراغه برگشت و با جمع‌آوری ٦۰ تومان از طریق همیاری مردم خانه‌ای خریده و در تاریخ ۱۲۷۹ ش. مدرسه جلالیه را در مراغه تأسیس می‌نماید که متأسفانه بر اثر حمله معاندین مدرسه خراب و تدین زخمی می‌گردد. سپس به کمک میرزاحسن شکوهی مدرسه شکوهی را راه‌اندازی می‌کنند که این بار مورد غضب حاکم مستبد مراغه قرار می‌گیرد. و بعد از آزادی راهی تبریز می‌شود، تحصیلات را در مدرسهٔ فیوضات این شهر به پایان می‌رساند. و این بار با قبول نمایندگی فرهنگ مراغه ـ به این شهر باز می‌گردد و دبستان تدین را تأسیس می‌نماید. سپس در تأسیس مدارس هدایت ملکان و خواجه نصیر مراغه همت به خرج می‌دهد و سال‌ها کار تدریس را در این مدارس عهده‌دار می‌شود. در سال ۱۳۲۲ به علت ناتوانی بازنشست می‌شود ولی تا سال ۱۳۲٦ باز ادامهٔ کار می‌دهد و نهایتاً در سال ۱۳۲۷ ش. وفات می‌یابد و عمر پربرکتش به پایان می‌رسد.

اسماعیل باجالانلو

اسماعیل باجالانلو فرزند حسن در سال ۱۹۲٦ شمسی در تبریز متولد شد. بواسطهٔ سلیقهٔ شخصی پدر از تحصیل محروم و به‌کار بر روی وسایل برقی گمارده شد. اما به واسطهٔ علاقه فراوانی که به نقاشی داشت همیشه در تضاد با پدر به‌سر برد تا اینکه به‌گوشه قهوه‌خانه‌ای در میدان قونقای تبریز پناه برد و با تصویرپردازی مردم و مشتریان قهوه‌خانه به امرار معاش پرداخت. جهت یافتن محیطی مناسب برای کار مورد علاقه‌اش، نقاشی، باجالانلو به ارومیه رفت و در آن شهر نیز ابتدا به‌کار و سکونت در قهوه‌خانه‌ای رضا داد. مدتی بعد به‌کمک همان قهوه‌چی مغازه‌ای اجاره نمود و رأساً به‌کار نقاشی پرداخت. سختی معیشت همیشه کابوسی بود که همواره هنرمند را تعقیب می‌کرد لذا هنر بی‌نظیرش تحت تأثیر سفارش مشتریان پولدارگاه رنگ تجارت می‌گرفت اما به هر حال اثری ارزشمند بود.

کمتر خانه‌ای را در آذربایجان می‌توان یافت که اثری از آن هنرمند خستگی‌ناپذیر بر دیوارش نمایان نباشد. مرگ استاد حاج اسماعیل باجالانلو در سال ۱۳۷۷ در تبریز روی داد. روحش شاد.



اسیرعلی

علی تبریزی یا اسیر علی و یا عجم عیسی معمار توانمند تبریزی در جنگ چالدران به اسارت نیروهای عثمانی درآمد. در زمان سلطان سلیم اول به سمت معمار باشی امپراتوری عثمانی انتخاب گردید و بیست و دو سال تمام به کار بناهای متعددی در قلمرو عثمانی پرداخت و در تزئین و مرمت بیشتر مساجد استانبول کوشید در حالی که همیشه به عنوان اسیر چند نگهبان مواظب او بودند! معمار علی تبریزی به کمک استعداد فوق‌العاده خود و جوهرهٔ خلاقیتی که در سرستش بود توانست از ترکیب خصایص مکتب معماری تبریز و عثمانی شیوه‌ای بوجود آورد و شاگردانی چون معمار سینان ـ معمار اول عثمانی و ترکیه تربیت کند. به ابتکار این معمار ایرانی هر سال اول فروردین که نوروز می‌باشد ـ معجونی با ترکیب چهل و یک ماده ساخته می‌شد و در مسجد سلطان مانیا به مردم احسان می‌شد و این سنت هنوز هم برقرار است. از آثار او می‌توان به بناهای ذیل اشاره نمود:

۱ ـ باب السلام استانبول ـ سر طاق دوم توپ قاپی سرایی

۲ ـ مجموعهٔ سلطان سلیم اول ـ استانبول

۳ ـ مسجد یازاریی قاسم در استانبول

۴ ـ مسجد بالاپاشا در استانبول

۵ ـ مسجد محمود پاشا در استانبول

۶ ـ مسجد و مقبره چوپان مصطفی در اسکی‌شهر

۷ ـ مسجد و مقبره سلیمان در چورلو

۸ ـ مسجد و مقبره ایاز پاشا در تکیه‌داغ

۹ ـ مجموعهٔ سلطان در مانیا

۱۰ ـ مسجد صفی‌الدین قاضی در صوفیا ـ بلغار

۱۱ ـ مسجد چوپان مصطفی در قبضه

۱۲ ـ مسجد سلطان سلیم در قونیه

۱۳ ـ مسجد قاسم پاشا در بوزاویوک

۱۴ ـ مسجد خاتونیه در ترابوزان

۱۵ ـ مدرسه و دارالاحسان در هالی چی‌لار

۱٦ ـ مسجد و دار لطبیان و کتابخانه در سارایووا (که بزرگترین اثر معمار می‌باشد)

۱۷ ـ مجموعهٔ جوبان مصطفی پاشا در گیزه

۱۸ ـ کاخ ابراهیم پاشا در آت میدانی

(تحقیق از مهندس فرطوس موسوی)

اورموی قاضی سراج‌الدین

قاضی سراج‌الدین ابوالثنایا محمود بن ابن بکر اورموی در سال ۵۹۴ در ارومیه متولد گردید. وی چنان به آموختن علوم اشتیاق داشت که در سنین بسیار جوانی عازم آسیای صغیر گشت و در قونیه مدتی مقیم شد. به واسطهٔ آوازهٔ بلند خویش به دربار عزالدین کیکاووس بن کیخسرو ـ امیر سلجوق روم ـ راه یافت و تا سال ٦٨٢ یعنی سال وفات ـ در آنجا عمر گذراند. از کتاب‌های تألیفی او که فعلاً موجود می‌باشند «مطالع الانوار» در علم مناطق و «لطائف الحکمة» در حکمت می‌باشد. کتاب دوم به دو زبان فارسی و عربی است. «دقایق الحقایق» در علوم خفیه که در سال ٦٧٠ در آق سرای (آکسرای فعلی) به اتمام رسانده و نیز کتاب «مونس العوارف» در بارهٔ معراج و معجزات می‌باشد.

بانو باغبان اردبیلی

بانو باغبان که به نام طالبه نیز شناخته می‌شود در اوایـــل قـــرن هشـتم هـجری در اردبیل در خانواده‌ای کشاورز چشم به جهان گشود. در ایام جوانی به سلک عارفان و صوفیان پیوست و مرید شیخ صفی‌الدین اردبیلی گردید. در مـجالس وی شرکت می‌کرد و به سؤالات مریدان دیگر نیز از جانب شیخ پاسخ می‌گفت. بانو باغبان تا آخر عمر از اردبیل پای بیرون ننهاد و همواره شغل کشاورزی را پیشه اصلی خود ساخت و در کنار کار و زندگی به سرودن اشعار و بایاتی‌های عارفانه پرداخت. بویژه بایاتی‌های وی که با مطلع «عزیزینم» شروع می‌شود ورد زبان عـام و خـاص بـود. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

بغداد خاتون

بغداد خاتون دختر امیر چوپان تخمیناً در سال ۷۰۳ هـ. ق در آران بدنیا آمد. وی در سال ۷۲۳ به ازدواج امیرشیخ حسن جلایر مشهور به شیخ حسن (عارف نامی) درآمد. سلطان ابوسعید در سفر به آران دلباختهٔ بغداد خاتون گردید و از امیر چوپان خواست طلاق دخترش را گرفته و به وی بدهد. امیر دختر و دامادش را به قاراباغ فرستاد تا بدینوسیله از گزند ابوسعید درامان باشند. اما سلطان انتقام این کار را از وی گرفته و علاوه بر امیرچوپان پسرش امیر صاین را نیز به هلاکت رساند و به خان قاراباغ نامه نوشت تا بغداد خاتون را به جبر به دربار وی بفرستد. امیر قاراباغ بواسطهٔ موقعیت خود این کار را به قاضی القضاة امیر واگذاشت و وی طلاق بغداد خاتون راگرفته و به ازدواج ابوسعید درآورد. بغداد خاتون با استفاده از نفوذ خود بر روی ابوسعید انتقام خون پدر و برادرش را از بانیان این قتل‌ها گرفته و در مدت کمی امور کشور را به دست گرفت در سال ۷۳۲ هـ. ق ابوسعید گرفتار دلشاد خاتون ـ برادرزادهٔ بغداد خاتون ـ گردید و با وی ازدواج کرد. در همین سال در سفر شروان مریض شده و وفات نمود. پزشکان آثار سم را در وجود او یافتند و مدتی بعد بغداد خاتون توسط یکی از خواجه سرایان در حمام به قتل رسید. بغداد خاتون علاوه بر لیاقت و شایستگی در امور کشوری زنی علم‌دوست و فرهنگ پرور بود. به جهت صوفیان خانقاه‌های فراوانی برافراخت و شاعران عارف و نامی را در اطراف خودگرد آورد و خود نیز اشعار عرفانی زیبایی می‌سرود.

بی‌بی خانم وزیراوف

بی‌بی خانم تخمیناً در ۱۳۰۹ هـ. ق در تبریز بدنیا آمد. پدر او وزیر اوف و همسرش موسی خان میرپنج بود. بی‌بی خانم بعد از ازدواج به تهران رفته و در آنجا ساکن شد. وی زنی متفکّر و علاقمند به پیشرفت علمی و اخلاقی بانوان بود. لذا در سال ۱۳۲۴ هـ. ق مدرسه‌ای کوچک به نام مدرسهٔ دوشیزگان ایران در تهران تأسیس نمود. اما این مدرسه با مخالفت بسیاری روبرو گردید و بی‌بی خانم یکسال مدرسه را تعطیل نمود. سال بعد پس از بمباران مجلس مدرسه دوباره راه‌اندازی شد با این شرایط که نام دوشیزه از آن حذف و دختران ۴ الی ٦ ساله به آن مدرسه راه یابند. و از پذیرفتن دختران بزرگسال خودداری شود. بی‌بی خانم در کنار مدرسه یتیم‌خانه‌ای نیز دایر کرد که در آن به نگهداری از دختران بی‌سرپرست اقدام می‌نمود. وفات این بانوی نیکوکار در تهران اتفاق افتاد.

پادشاه خاتون

لاله خاتون ملقب به پادشاه خاتون دختر سلطان قطب‌الدین محمد و ترکان خاتون از امرای ترک زبان کرمان بودند. خاتون را جملهٔ مورخان بانویی عادله ـ عاقله ـ فاضله ـ کریمه و ... نامیده‌اند. پدرش لباس مردانه بر تن او می‌کرد و لقب سلطان حسن را به وی داده بود. بعد از مرگ پدر و امیری ترکان خاتون (مادرش) وی به ازدواج اباقاخان درآمد و مدت پانزده سال با این خان مغولی زیست و بعد از مرگ خان، بنابر رسم مغولان به ازدواج پسر وی گیخاتو درآمد و روانهٔ روم گردید. (گیخاتو در آن تاریخ حاکم روم بود). بعد از مرگ ارغون خان، گیخاتو به حکومت ایران فرا خوانده شد و حکومت کرمان را به پادشاه خاتون واگذاشت. بعد از وفات گیخاتو، پادشاه خاتون کماکان حکومت کرمان را داشت تا اینکه سپاه کردوچین به کرمان حمله و او را دستگیر نمودند و سپس به قتل رساندند. جسد وی بعدها در زمان حکومت سلطان مظفرالدین محمد شاه به کنار مزار مادرش ترکان خاتون انتقال یافت. پادشاه خاتون به علما و ادبا توجه کامل داشت. در زمان سلطنت او علما و فضلا رعایت و احترام خاصی داشتند. وی خود خط نسخ را به زیبایی تمام می‌نوشت و شعر می‌سرود. قرآن‌ها و کتاب‌های نوشته وی هم اکنون در موزه‌های جهان باقی می‌باشند. مدارس و عمارات فراوانی که در کرمان بنا نهاده هنوز هم باقی و مورد استفاده می‌باشد. این شعر از اوست:

من آن زنم که همه کار من نکوکاری است
به زیـر مـقنعه مـن بسـی کُـله‌داری است
درون پردهٔ عصمت که تکیه‌گاه مـن است
مسافران صـبا را گـذر بـه دشـواری است
نه هر زنی بـه و گـز مـقنعه است کـدبانو
نه هر سری به کلاهی سزای سرداری است
مـن آن شـهم ز نـژاد شـهان الغ سـلطان
ز ما برند اگـر در جـهان جـهانداری است
هـمیشه بـاد سـر زن بـه زیـر مـقنعه‌ای
که تار و پود وی از عصمت و نکـوکاری است

پرتوی

پرتوی از بانوانی شاعره و نیکوکار تبریزی است که احتمالاً در اواخر قرن نهم یا اوایل قرن دهم می‌زیسته است. بانو پرتوی معاصر فخری هروی مؤلف کتاب جواهرالعجایب است که او نیز نام پرتوی را به عنوان شاعره و سخنور ماهر در این کتاب آورده است. این شعر از اوست:

منم ز نیک و بد دهر دم فرو برده
سر وجود به جیب عدم فرو برده
چو صورتم ز بد و نیک کاینات خموش
گشاده چشم تماشا و دم فرو برده
بنفشه‌وار زهر سو سیاه بختی چند
به گرد کوی تو سرها به هم فرو برده
صفاست پرتوی از اشک خاکساران را
که بی‌غبار بود خاک نم فرو برده

پیر حیران

خواجه یوسف دهخوارقانی مشهور به خواجه حیران یا پیر حیران و بابا حیران در عصر مغول در دهخوارقان (آذرشهر) به دنیا آمد. در چهارده سالگی به مرتبهٔ سلوک رسید و عازم شام و مصر شد. در مصر به تهمت جاسوسی گرفتار شد. بعد از آزادی به تبریز آمد و در کنار دو برادرش بابا لیث و حاجی حسن خانقاهی در محلهٔ مهادمهین تبریز برقرار نمودند و به تبلیغ صوفی‌گری و درویشی پرداختند. سپس بابا حیران به زادگاهش دهخوارقان رفت و در آنجا خانقاهی ساخت و تا آخر عمر در آن شهر به سیر و سلوک و تربیت شاگردان سالک پرداخت. مردم از کرامات او سخن‌ها می‌گویند و هنوز هم مزارش در این شهر به عنوان زیارتگاهی مورد حرمت مردم است. وفات وی در سال ۱۰۹۵ هـ. ق اتفاق افتاده است و مزارش همان اطاق درسش بود که ۸ متر وسعت داشت و تماماً از کاه گل ساخته شده بود. این زیارتگاه در سال ۱۱۵۹ هـ. ق توسط حکیم بیگ ذکریا اوغلو تعمیر گردید.



ترکان خاتون

ترکان خاتون دختر طفغاج خان بود که بعدها به همسری ملکشاه سلجوقی درآمد (۴۸۵ ق). وی نفوذ فراوانی به همسر پادشاه خود داشت چنانکه به تحریک وی خواجه نظام الملک وزیر ملکشاه از کار برکنار و تاج‌الملک، وزیر پیشنهادی ترکان خاتون به کار گمارده شد. بعد از مرگ ملکشاه ترکان خاتون در صدد برآمد تا فرزند خردسالش محمود را بر سلطنت بنشاند ولی برکیارق (بورکو یاریق) فرزند ارشد ملکشاه که از همسری دیگر بود ادعای سلطنت می‌کرد. ترکان خاتون با وعده و کمک از امرای ملکشاه محمود را بر سلطنت رساند و برکیارق را متواری نمود. اما برکیارق به شهر ری آمده و در آنجا به نام پادشاه سلجوقی تاج بر سر نهاد. ترکان خاتون با سپاهی به جنگ وی رفت و برکیارق با قوایی مسلح‌تر به مقابله با وی پرداخت چنانکه با دریافت پانصد هزار دینار غرامت از جنگ صرفنظر نمود و اصفهان را به ترکان خاتون و سلطان محمود سلجوقی واگذاشت. بعد از دو سال ترکان خاتون به کمک دایی برکیارق مجدداً به جنگ وی رفت اما مجدداً شکست خوردند و به اصفهان برگشتند. ترکان خاتون دستور داد در کنار سه پسرش نام دایی برکیارق نیز (اسماعیل یاقوتی) بر سکه‌ها زده شود. در سال ۴۸۷ ق. ترکان خاتون فارس را از تورانشاه گرفت و آن را به امیر انز ـ امیر سابق تورانیان داد. در همین سال‌ها ترکان خاتون در معیت عمومی برکیارق جهت جنگ مجدد با او از اصفهان خارج شد که در میانهٔ راه بیمار شد و

به پایتخت برگشت و بعد از بیماریی طولانی وفات نمود.

آثار بسیاری از قبیل مسجد ـ مدرسه و بیمارستان از بناهای این بانو در مناطق فارس و اصفهان هنوز هم باقی می‌باشد. ترکان خاتون (۶۶۲ ق، دختر قطب‌الدین محمود شاه، همسر سعدبن ابوبکر، مادر آبش‌خاتون «همسر هلاکوخان» بانی بنای عضدیه در شیراز».

ترکان خاتون (۶۰۱ ق، ملقب به عصمت‌الدین قتلغ ترکان حاکم کرمان ۶۱۹ به مدت ۲۷ سال مدفن او در کرمان است به نام بی‌بی ترکان، بانی مدارس و مساجد و قنوات کرمان)

تاج‌السلطنه

تاج‌السلطنه دختر ناصرالدین شاه قاجار در سال ۱۲٦۴ ق متولد گردید. لقب وی توران السلطنه بود. مادرش از طایفهٔ قَجَر و دختر عموی شاه بود. در هفت سالگی به مکتب رفت و در نُه سالگی به نامزدی حسن خان شجاع‌السلطنه درآمد. عقد این دو در سال ۱۳۱۴ انجام پذیرفت. اما بواسطهٔ علاقهٔ شدید تاج‌السلطنهٔ به تحصیلات و کسب علم این ازدواج خیلی زود به جدایی انجامید. تاج‌السلطنه به آموختن موسیقی ـ نقاشی ـ زبان فرانسه و مطالعهٔ ادبیات و تاریخ و فلسفه مشغول گردید. وی اولین زن درباری بود که تغییر لباس داده و تحول روحی و فکری مقارن آن دوره را چه در مبانی سیاسی و چه اجتماعی به داخل حرمسرا راه داد و تبلیغات فراوانی نمود. تاج‌السلطنه خاطرات خود را در کتابی به نام «خاطرات تاج‌السلطنه» به قلم تحریر درآورده که بیشتر جنبهٔ تاریخی دارد. این کتاب در سال ۱۳٦۱ ش در تهران چاپ گردید. وفات این بانو در سال ۱۳۱۳ ق در تهران اتفاق افتاد.

تاجلی بیگم

تاجلی بیگم یا تاجلوبیگم بانویی نیکوکار و محجوب در تاریخ ذکر گردیده است. وی در سال ۹۰۷ الی ۹۳۰ ه.ق می‌زیست و همسر شاه اسماعیل صفوی بود. در جنگ چالدران تاجلی بیگم همراه شاه اسماعیل بود و به اسارت دشمن در آمد. وی با دادن یک جفت گوشوارهٔ بسیار گرانقیمت به نگهبان خود که معروف به گوشواره لعل بی‌رگ بود، خود را از چنگال دشمن رها ساخت و به زنجان آمد. تاجلی بیگم با استفاده از قدرت و ثروت خود اقدامات مفید بسیاری نمود از جمله بازسازی گنبد حرم حضرت معصومه (ع) و نیز ایوان شمالی همین حرم. بازسازی پل قزل اوزون یا پل دختر سه راه زنجان و میانه به سال ۹۳۳ ه. ق، عمارت گنبد عالی در اردبیل مشهور به جنّت سرا، نیز از آثار اوست. تاجلو بیگم در دربار صفویان مکان و منزلت ویژه‌ای داشت چنانکه بعد از مرگ شاه اسماعیل امرای قیزیل باش در بارهٔ جانشینی شاه به مصلحت وی بر آمدند. شاه طهماسب اول صفوی بنابه صلاحدید او به سلطنت رسید. وی در اوایل کار با تاجلی‌بیگم به ملاطفت رفتار می‌نمود اما بعدها به واسطه ترس از نفوذ روحانی وی، او را از اردبیل به شیراز تبعید نمود. تاجلوبیگم در سال ۹۴۶ ه.ق در تبعیدگاه درگذشت و در بقعهٔ بی‌بی دختران ـ محلهٔ میدان شاه شیراز به خاک سپرده شد.

تاج ماه

تاج ماه در سالهای مقارن ۱۳۴۸ در طالش متولد گردید. وی همسر سردار امجد فتح‌الله خان بود. وی بانویی ادیب و هنرشناس بود. مجموعهٔ اشعار به نام «دیوان» و نیز مجموعهٔ نامه‌هایش به نام «کلیات» به خط شکسته نستعلیق که آن هم هنر خود وی می‌باشد در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد. از دیگر آثار او نامهٔ نادری است که از زبان ترکی به فارسی ترجمه نموده است. این کتاب در سال ۱۳۲۴ ق ترجمه شده است. تاج ماه خانم در این کتاب خود را آفاق الدوله نامیده است.

تاشی خاتون

تاشی خاتون ماد ابواسحاق اینجو در سالهای ۷۴۴ ـ ۷۵۸ هـ.ق می‌زیست. تاریخ نام وی را از سال ۷۴۴ به بعد ذکر نموده است. وی بانی قبه و گنبدشاه چراغ شیراز است و نیز مدرسهٔ جنب شاه چراغ نیز از بناهای این بانوی ادب پرور اردبیلی میباشد که در جنب مدرسه کتابخانه‌ای نیز تأسیس نمود و پسر یحیی جمال صفوی را از اردبیل به شیراز آورد تا با هنر خوشنویسی خود کتبی را نسخ و کتابخانه را تکمیل نماید. تاشی خاتون قصبهٔ میمند فارس را که کابین خود بود وقف همین مدرسه و کتابخانه نمود و هزنیهٔ زهّاد صوفیه را نیز از همین قصبه پرداخت می‌نمود.

توضیحاً زهّاد کار تدریس و ارشاد این مدرسه را به عهده داشتند. وفات این بانوی نیکوکار در سال ۷۵۰ ه.ق در شیراز اتفاق افتاد و در جنب مرقد شاه چراغ به خاک سپرده شد.

دلشاد خاتون

دلشاد خاتون دختر دمشق خواجه، نوهٔ امیر چوپان، امیر مغول بود. وی در سلطانیه بدنیا آمد. (۷۱۷ ق) سلطان ابوسعید که همسر بغداد خاتون بود، دلباختهٔ دلشاد خاتون شد و برخلاف شریعت با وی ازدواج نمود. اما سه سال بعد ابوسعید درگذشت و دلشاد خاتون از سلطانیه گریخت و به بغداد آمد. در آن شهر با شیخ حسن ازدواج کرد و تا پایان عمر در آن شهر زندگی نمود. دلشاد خاتون زنی شاعر ـ بخشنده و زیباروی بود. بعد از ازدواج با شیخ حسن کلیهٔ امور شهر بغداد را در دست گرفت. و در آنجا به آبادی شهر و رواج خیرات و مبرات پرداخت. شاعران را بسیار حمایت می‌نمود. سلمان ساوجی در وصف و مدح او اشعار بسیاری سروده است. بعد از وفات دلشاد خاتون جنازه‌اش به نجف اشرف منقل و در آنجا دفن گردید. در برخی از تذکره‌ها نام او را دلشاد شاه نیز آورده‌اند. اشعار ذیل از اوست:

حل شد از غم همه مشکل که مرا در دل بود
جز غم عشق که حل کردن آن مشکل بود
اشکی که سر ز گوشهٔ چشمم برون کند
در روی من نشسته و دعوی خون کند

زیور خانیم

زیـور خـانم از زنـان فـاضل و ادبـیب قـرن چهاردهم هجری است. احـتمالاً وی در خـوی می‌زیست. در برخی از تذکره‌ها نام وی زیغر نیز نوشته شده است. زیور خانم به زبـانهای تـرکی، عربی، فارسی، فرانسوی و یـونانی تسـلط کـامل داشت و آثار و ترجمه‌هایی از این زبانها دارد.

چهار اثر ارزشمند ترجمه و تألیف از او در کتابخانهٔ استانبول بـاقی است. نام این آثار بر مؤلف معلوم نیست.

زبیدهٔ استانبولی

زبیده متخلص به فطنت از زنان فقیه و ادیب و شاعر بود که در سال ۱۱۹۴ ق در استانبول به دنیا آمد. وی دختر اسعدافندی و خواهر شیخ‌الاسلام شریف افندی بود. زبیده خاتون با درویش افندی نقیب الاشراف ازدواج نمود و پسری به دنیا آورد که بعدها شاعری نامدار گشت. زبیده بیشتر وقت خود را به مطالعهٔ کتاب و سرودن شعر می‌گذراند و از وی یک دیوان شعر به فارسی و یک دیوان به ترکی باقی مانده است. البته بیشتر اشعار او در کنار کتاب شعر برادرش به چاپ رسیده است. زبیده در قبرستان ایوب استانبول مدفون است.

زینب خانم

زینب خانم ملقب به زین‌النساء دختر قره بلا محمد چلبی و همسر قاضی الحق فهمی چلبی بود. وی در آماسیه بدنیا آمد. (۸۷۹ ق) زینب خانم شاعری مقتدر بود و به دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌سرود. توان شعری این شاعره در میان شاعران آن دوره بسیار چشمگیر بود وی دیوانی از اشعار ملمع ترکی، فارسی نوشته بود که آن را به سلطان محمد فاتح هدیه نمود و پاداش گرانقیمتی دریافت نمود. اصل این دیوان شعر در موزهٔ کتابخانهٔ ایا صوفیه موجود می‌باشد. زینب خاتون در سال ۸۷۹ ق در آماسیه درگذشت و مزارش در کنار سلامت خاتون می‌باشد.

زینب سلطان

زینب سلطان دختر مقصود علی خوشنویس (عثمانی) در اوایل حکومت صفویان در تبریز بدنیا آمد. زینب از همان کودکی به یادگیری خوشنویسی در مکتب پدر پرداخت و نهایتاً خطاط ماهری گردید. زینب به همراه پدر در اواخر عمربه اصفهان و به دربار صفویان رفته و اثار زیبایی از خود به یادگار گذارده است. یک نسخهٔ کامل از دیوان شریف به قلم کتابت خطی از آثار او در موزهٔ مدرسهٔ سپهسالار (مدرسهٔ عالی شهید مطهری) فعلاً موجود می‌باشد. در آثار خود وی امضاء ذیل را بجا گذارده است:

«کتب تهابنت مقصود علی، زینب سلطان»

حاجی باباخان اردبیلی

حاجی باباخان در سال **۱۲۵۵** ه.ش در اردبیل چشم به جهان گشود. علیرغم تنگی دست و سختی زندگی وی مردی درستکار و زحمتکش بود و با سرمایه‌ای اندک به کار دکانداری پرداخت اما بر اثر برخورد با یک مأمور دولتی و زخمی نمودن وی مجبور به ترک دیار گردید و به باکو رفت. در آنجا به حزب عدالت قفقاز می‌پیوندد و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند. سال مراجعت او مصادف بود با سال مبارزهٔ مشروطه‌خواهان علیه استبداد قاجار. باباخان با همکاری ستارخان انجمن ایالتی در اردبیل را تشکیل می‌دهد و به مبارزه با عوامل استبداد همچون رحیم خان می‌پردازد. در زمان رخنهٔ روس‌ها به تبریز نیز باباخان به کمک ستارخان آمده و به قلع و قمع آنها می‌پردازد. دلاوریهای او در جنگ با روسها در محلهٔ (مهاد مهین) تبریز و کاروانسرای (سدهی) اردبیل مشهور می‌باشد. به هنگام ورود به تهران باباخان وضعیت را دریافته و خود را به پناهگاهی می‌رساند و تا شروع جنگ جهانی اول مدتها در خفا می‌ماند. در این زمان وی کمیته‌ای را تحت عنوان «کمیتهٔ دفاع ملی» تشکیل می‌دهد و به مبارزه با نیروهای روس و انگلیس می‌پردازد. در همین روزها وی در حین حمل و نقل وسایل جنگی دستگیر می‌شود اما با تبلیغ و ترفند از دست قوای شهربانی رها شده و عده‌ای را نیز با خود همراه میکند. سالها بعد باباخان به عضویت (کمیتهٔ مجازات) در آمده و مامور قتل رشیدالملک، عامل اصلی استبداد و

مأمور روسها حاکم اردبیل گردید.

وی این مأموریت را در جادهٔ زنجان به انجام رسانید و رشیدالملک را به هلاکت رساند. باباخان این غیور اردبیلی در سال ۱۳۰۰ شمسی دستگیر و به دستور امیرالسلطنه بدون محاکمه اعدام گردید. یادش گرامی باد.



حسن روحی در کنار تندیس حاج بابا خان

حاجی نوروز خاتون

نوروز خاتون زنی با تدبیر و باکفایت بود که در سال ۷۸۱ ق حکومت سلطانیه را داشت. وی همسر عادل آقا رئیس شحنهٔ بغداد بود. نوروز خاتون به دنبال اجحافی که در حق کشاورزان سلطانیه روی داد به خیال لشکرکشی به ممالك آل مظفر افتاد و سپاهی فراهم نمود. شاه شجاع بعد از شنیدن خبر لشکرکشی وی با سپاهی عظیم از شیراز و اصفهان به سمت تبریز حرکت کرد. عادل آقا از سلطانیه خارج شده و به تبریز آمد و نوروز خاتون با نزدیکانش در قلعهٔ لطانیهٔ زنجان سنگر گرفتند. شاه شجاع وقتی به قلعه رسید فرمان محاصره و حمله داد. نوروز خاتون پیامی به شاه شجاع فرستاد که: من زنی هستم در خانهٔ خود نشسته‌ام و لشکرکشی پادشاهی علیه من اگر به پیروزی بیانجامد چندان مایه شادی نخواهد بود و اگر به شکست بیانجامد دیگر ناموسی بر شاه شجاع نماند...

شاه شجاع بعد از دریافت پیام از محاصرهٔ لطانیه چشم پوشیده و به سمت تبریز حرکت کرد.

حسین امید

حسین امید تخمیناً در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز متولد گردید. در مدارس اتحادیه نوبر - فیوضات تمدن و محمّدیه تبریز درس خواند و در سال ۱۳۰۲ به استخدام ادارهٔ معارف در آمد. وی مردی همه فن حریف بود که در تمام ساحه‌های تاریخی، هنری، فرهنگی و... فعالیت‌های فراوان نمود. از جمله:

ایجاد نخستین آزمایشگاه فیزیک و شیمی با هزینهٔ شخصی در مدارس تبریز، ایجاد مرکزی جهت کارهای دستی برای کودکان مدارس، ایجاد اولین موزه مردم‌شناسی در یکی از مدارس، مدیر مسئول نشریات آذر، تبریز و صدای آذربایجان در تبریز، تألیف بیش از یکصد کتاب از جمله: دو جلد تاریخ فرهنگ تبریز، ۲۵ جلد کتاب درسی، ۱۵ جلد داستان و رمان، ۱۰ جلد کتاب علمی، ۲۰ جلد کتاب ادبی، ۲۵ جلد نمایشنامه، ۸ جلد موضوعات متفرقه.

شهریار در حق حسین امید می‌گوید:

ذکر خیری گر شهریار کند
از گزاف و بنای پوشالی است
که حسین امید و امثالش
چون گذشتند جایشان خالی است

این معلم نمونه و مؤلف کتاب شعر «نوای دل» در سال ۱۳۳۷ شمسی وفات یافت. آثارش اغلب به دفعات چاپ شده و برخی نیز کماکان به صورت دست‌نویسی باقی مانده‌اند.

حسین جاوید

حسین جاوید در سال ۱۸۸۲ میلادی در خانواده‌ای روحانی در نخجوان بدنیا آمد. وی تحصیلات خود را در تبریز شروع کرد و در دانشگاه ترکیه در رشتهٔ فلسفهٔ شرق به پایان رساند. سپس به شغل معلمی در شهرهای تفلیس، گنجه و باکو پرداخت. حسین جاوید پدید آورندهٔ صدها مقاله و شعر و نمایشنامه و ۱۵ جلد کتاب مفید ادبی، فلسفی می‌باشد. حسین جاوید بانی رشته درسی «تعلیم و تربیت» در دانشگاههاست که به عنوان یک تخصص جهت معلم‌هایی که آمادهٔ تدریس می‌شوند محسوب می‌شد. حسین جاوید به عنوان معلمی بسیار موفق که تا آخر عمر روابط صمیمانه و انسانی خود را با شاگردانش حفظ نموده شناخته می‌شود. وی عاشق نسل جدید و جوان بود و علاقه داشت تمام نیروها صرف آموزش و تربیت این نسل شود. بیشتر کتابها و مقالات وی نیز در همین زمینه است. این ایده را در کتابهای «تثللی ساز» و «آذر» به خوبی می‌توان نام برد. وفات این معلم نمونه و نویسندهٔ موفق در سال ۱۹۴۴ میلادی در باکو اتفاق افتاد.



خلیل رضا

شاعر مقتدر خلیل رضا که به نام «اولو تورک» نیر نامیده می‌شود به واسطهٔ اشعار و تألیف و ترجمه و مبارزه‌هایش مورد علاقهٔ مردم آذربایجان می‌باشد. وی علاوه بر زبان ترکی به زبانهای فارسی، روسی، ازبک و تاتار نیز آشنایی کامل داشت و از این زبانها ترجمه‌های متعددی دارد از جمله: باهارگلیر (بهار می‌آید) شوه‌ن گؤزلر (چشمهای بیدادگر) محبت داستانی، منیم گونشیم (آفتاب من) قوللارینی گئنیش آچ (بازوانت را باز کن) کراسنوون قارتال‌لاری (عقابهای کراسنو) یئنی زیروه‌لر (موجودات جدید) تاپارام سنی (تو را پیدا می‌کنم) اوجالیق (اقتدار) مخزن‌الاسرار، صدای حق، شعر و حکمت، زیارت کمال الملک، اشعار شهریار و صابر. خلیل رضا در جریان مبارزات بلشویکی پسرش را از دست داده و خود نیز مدتها زندانی شد. زیباترین اشعار او در زندان سروده شده است. کتابها و آثار تا مدتها ممنوع الفروش بود (در باکو) لذا بیشتر آثار او در استانبول به چاپ رسیده است.



خواجه‌علی خوارزمی

خواجه علی خوارزمی در اواخر قرن شش و اوایل قرن هفتم هجری می‌زیست. پدر وی خلیل خوارزمی از مهاجران آذربایجانی به خراسان بود که در آن عصر خراسان به عنوان خواستگاه؟! شاعران ترک زبان همچون خواجه علی خوارزمی و شیخ عزالدین حسن اوغلو اسفراینی به شمار می‌رفت. خواجه علی خوارزمی اولین شاعری است که از قصص قرآن الهام گرفته و منظومهٔ «یوسف و زلیخا» را برای اوّلین بار و بطو کامل به نظم کشیده است. البته ۲۵ شاعر ترک زبان همت به تنظیم یوسف و زلیخا نمودند. که اولین آنها خواجه علی می‌باشد. لذا خواجه علی را می‌توان بانی مکتبی جدید در آفریدن آثار منظوم با الهام از قصص قرآنی و علوم اسلامی به زبان ترکی نامید. وفات وی بر نویسنده معلوم نیست.

خیرالنساء بیگم

خیرالنساء ملقب به مهد علیا از زنان متنفذ و متفکر عصر خود و همسر سلطان محمد صفوی بود (۹۸۵ ـ ۹۹۶ ق) به دستور شاه طهماسب اول صفوی سلطان محمد در خراسان حکومت می‌کرد. بر اثر شیوع آبله در آن قسمت، سلطان محمد نابینا گردید و بالطبع از نفوذش کاسته شد. اما بتدریج خیرالنساء بیگم حکومت را در دست گرفت و کلّیهٔ دستورات و مکاتبات را شخصاً انجام می‌داد. شاه طهماسب از به قدرت رسیدن وی و از محبوبیتی که در میان مردم پیدا کرده بود به هراس افتاد و وی را به فارس تبعید نمود و خیرالنساء بیگم و فرزندش عباس میرزا را در خراسان گذاشت و چند تن از بزرگان خراسان را نیز به سرپرستی وی گماشت و خود به فارس رفت. اما در فارس نیز موقعیت و اقتدار خود را حفظ نموده و به توسط شمخان خان حکومت قزوین را بدست آورد و حکومت شکی را به وی پاداش داد. خیرالنساء بیگم میرزا سلیمان جابری وزیر شاه اسماعیل دوم صفوی را به صدراعظمی خود انتخاب نمود و به او لقب اعتمادالدوله داد. در این سالها دولت عثمانی با استفاده از اوضاع آشفته کشور قسمت‌هایی از قفقاز را تسخیر نمود که خیرالنساء بیگم به فرماندهی لشکر خود به جنگ با عثمانیان رفت و قسمت‌هایی از ولایت شیروان را تصرف کرد و سپاه عثمانی را مجبور به عقب‌نشینی نمود. در همین سال وی به جهت خیانت چند تن از درباریان خود به قتل رسید و در یک گورستان عمومی در «خودی» مدفون گردید.

جعفر جبارلی

جعفر جبارلی نماینده راستین ادبیات آذربایجان است. وی در سال ۱۲۷۸ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. از همان کودکی آیندهٔ روشن او نمایان بود. افسوس که بیش از ۳۵ سال عمر نکرد و علیرغم لحظه‌های پر ثمر و پر بهره عمرش چشم از دنیا فرو بست. جعفر جبارلی در این عمر کوتاه با نوشتن مقالاتی در روزنامه‌های «بهار» و «مکتب» و نیز اشعار و حکایات استعداد خود را بروز داد. آثار او به علت جذابیت فوق‌العاده خیلی زود در میان خوانندگان جای خود را باز کرد. علاوه بر شعر و حکایت وی به نوشتن نمایشنامه، اپرا و سناریو نیز دست یازید. نمایشنامه‌های او سالها بر روی صحنه بود و مورد استقبال مردم. از جمله نمایشنامه‌های اودکلینی (عروس آتش) اوقتای ائل اوغلو (اوختای فرزند ایل) سئویل، آلماس و دونوش یاشار را می‌توان نام برد.

جعفر جبارلی در زمینه ترجمه نیز فعال بود و از آثار شکسپیر، تولستوی و شیللر ترجمه‌هایی داشته است. اشعار جعفر جبارلی نمایانگر افکار متعالی و درک حقیقی او از حقایق موجود بود که بعد از چاپ موجب دردسرهایی برای او و مدیر مسئول نشریات می‌گردید.

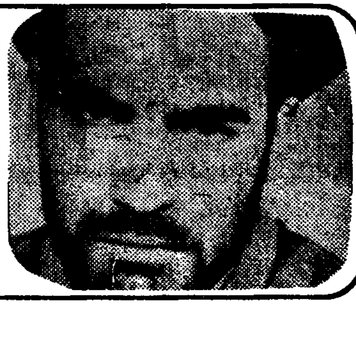
مزار این نویسنده و مترجم فعال در باکو می‌باشد.

جعفر رمزی

جعفر رمزی فرزند شاعر اسماعیل‌زاده در سال ۱۹۰۵ میلادی در روستای مرده‌کان از توابع باکو بدنیا آمد. وی علیرغم شغل کشاورزی به تحصیل ادبیات و زبانهای فارسی و عربی پرداخت و در سال ۱۹۴۰ به عنوان استاد دانشکدهٔ ادبیات، ادبیات ایران، مشغول به تدریس گردید. در همین سالها وی به تألیف لغت‌نامه‌های ترکی ـ فارسی، ترکی ـ عربی و فارسی ـ عربی، همت گماشت. تألیفات وی در کشورهای ایران ـ ترکیه و بلغارستان دفعات به چاپ رسید و موجب اشتهار وی گردید. جعفر رمزی دیوان شعری نیز به زبان آذری از خود به یادگار گذاشته است.

سیداحمد حیدری

سیداحمد حیدری موسوی اولین فرزند سید محمد حیدری در سال ۱۳۴۰ شمسی در روستایی از توابع هشترود پا به عرصهٔ حیات گذاشت. به دلیل عدم تمکین مالی خانوادهٔ وی از نعمت تحصیل محروم و لیکن از نعمت تلاوت قرآن و قرائت کتب دینی بهره‌مند بود و قبل از رسیدن به سن قانونی پا به کلاسهای دینی و قرآن گذاشت. علاقهٔ وافر سید احمد پدر را واداشت تا علیرغم هزینهٔ سنگین وی را جهت تحصیل به هشترود ببرد. البته سیداحمد هر روز این راه را پیاده طی می‌کرد و با علاقه به تحصیل می‌پرداخت. در سال ۵۷ وارد مدرسه دینی صفرعلی تبریز گردید و سالهای بعد در مدرسه علوم دینی جمعه مسجد تبریز و شیخ عبدالحسین تهران به دنبال کسب علوم دینی پرداخت. در طول تحصیل سیداحمد حیدری به تحقیق و تألیف در متون دینی نوشته شده یکصد سال قبل پرداخت و یادداشتهایی فراوان و ترجمه‌هایی زیادی فراهم آورد که متأسفانه زمان امان نداد و این جوان متدین در جبهه‌های جنگ به سال ۱۳۶۳ شمسی به درجهٔ رفیع شهادت نائل آمد. روحش شاد.



سید سلمان حسینی

سید سلمان حسینی در سال ۱۳۰۳ ه.ق در خانواده‌ای تنگدست در تبریز چشم به جهان گشود. در سایه تربیت پدرش میرآقا، جوای دیندار و روحانی گردید. سید سلیمان علیرغم فقر و فلاکتی که تا آخر عمر گریبانگیرش بود، دیدی بسیار وسیع و قلبی بس بزرگ داشت. مسائل ملموس و مشکلات اجتماع را خوب در می‌یافت و آنها را به صورت اشعاری هجایی و زیبا و با متون ساده و روان می‌سرود. کتاب «صفالی سوزلر» سروده‌های وی می‌باشد که در سال ۱۳۷۳ شمسی به چاپ رسیده است. وی در این مجموعه از انقلاب و نقش تبریزیان در آن از جنگ تحمیلی، از مرتبهٔ شهدا، از مشکلات ازدواج جوانان، از مخارج سنگین تحصیل و از هر موضوعی سخن رانده است. وفات این مرد فاضل در سال ۱۳۵۷ در دیار غربت اتفاق افتاد.

سئومیشه‌م دونیادا آغیر ائلیمی
ئوز ائلیم ـ شرفیم ـ اعتباریمدیر
عاشیقه‌م دانیشام او تکه‌م دیلیمی
آنا دیلیم منیم ان وقاریمدیر



سید میرزا

سید میرزا از تبریز در معیت ولیعهد فتحعلی شاه عازم تهران شد. وی به عنوان تصویر پرداز و نقاش همراه ولیعهد بود. سید میرزا دارای هنری بی‌مانند در نقاشی بود که با استفاده از امکانات دربار قاجار تا حد توان از این استعداد خود بهره‌ها جست. مشهورترین اثر او چهرهٔ حضرت یوسف می‌باشد به ابعاد ۹۳ x ۱۵۷ سانتی‌متر که فعلاً در مجموعهٔ موزهٔ نگارستان است. علاوه بر چهرهٔ حضرت یوسف طریقهٔ رنگ‌پردازی زمینه نیز ابداعی تازه به شمار می‌رود. سید میرزا همچنین علاوه بر پرده‌های نقاشی، جلدهای لاکی کتاب نیز نقاشی می‌نمود که از آن جمله جلدهایی است که برای خمسهٔ نظامی به سفارش فتعلی شاه انجام داده است. که فعلاً این اثر در موزهٔ بریتانیا می‌باشد.

شاد ملک

شاد ملک از نوادگـان امـیر تـیمور گـورگانی است (۷۷۱ ـ ۸۰۷ ق) وی از زنان خوشنویس آذربایجان می‌باشد که تمامی آثـارش در مـوزهٔ اسلامی ترک میباشد. وی قران سلطانی مذهب را به خط ریحان سه دانگ چلی متوسط و نیز رقاع سه دانگ خوش نوشته است که در همان مـوزه می‌باشد. امضاء وی بدینگونه می‌باشد.

الامة المذنبه المعترفة، شاد ملک بنت، محمد سلطان‌بن جـهانگیربن امیر تیمور گورگان.»

شاهزاده بیگم صفوی

شاهزاده بیگم دخترشاه عباس اول صفوی است که در سال ۱۰۱۸ ق در اردبیل بدنیا آمد. وی بانویی خیّر و دانش‌دوست بود. به حـمایت او ابوالمظفر محمد جعفر حسینی اقدام به تألیف کتاب «التحفة النـوابـیه و الهدایة الاخرویه» نمود که شامل نه بـاب است: شش بـاب اول تـرجـمه فارسی مفتاح‌الفلاح شیخ بهایی است و باب هفتم در اعمال مـاه رجب ـ شعبان و رمضان است. محمدحسین اصفهانی خطاط، این کتاب را به خط خود نوشته است که فعلاً در موزهٔ مدرسهٔ سپهسالار مـی‌باشد. شـاهزاده بیگم همچنین بانی مدرسهٔ شاهزادهٔ اصفهان است که امروزه نـیز دایـر و جزو آثار باستانی این شهر محسوب می‌شود.

شبانکاره محمدبن علی

محمدبن علی بن محمد شبانکارده از نویسندگان قرن هشتم هجری در سال ٦٩٧ در مراغه متولد گردید وی دارای انشایی فصیح و روان بود و در ضمن اشعار نیز می‌سرود. وی در دربار خواجه غیاث‌الدین پسر رشیدالدین فضل الله در تبریز به سر می‌برد. وی تمام عمر خود را به نویسندگی و تألیف گذراند. در سال ۷۳۳ کتاب تاریخ جامعی را به رشتهٔ تحریر در آورد که اتمام آن در سال ۷۴۰ صورت گرفت. شبانکاره این کتاب را به کتابخانه خواجه غیاث‌الدین هدیه نمود. در همان سالها بود که با مرگ ابوسعید، کتابخانهٔ ربع رشیدی غارت گردیده به آتش کشیده شد. شبانکاره بار دیگر کتاب خود را از نو تألیف کرد و نام آن را «مجمع الانساب» نامید که هم اکنون در کتابخانهٔ مجلس موجود می‌باشد. این کتاب دارای انشایی بسیار فصیح و روان است و شامل تاریخ عالم از آغاز تا آخر پادشاهی ابوسعید می‌باشد و دیگر امتیاز این کتاب این است که شرح حال سلسله‌هایی را در خود جای دارد که در دیگر کتابها نیست اسامی کلیهٔ خان‌ها و خاتون‌های فرمانروا در این کتاب موجود می‌باشد. وفات شبانکار بر نویسنده معلوم نیست.

شیخ حسین غفاری

آیت‌الله شهید شیخ حسین غفاری در سال ۱۳۳۵ ه.ق در دهخوارقان (آذرشهر) بدنیا آمد. در سالهای کودکی پدرش را از دست داد و جهت تأمین معاش خود و خانواده مجبور به کار در باغهای اربابی آن شهرستان گردید. در فراغت‌هایی اندک که می‌یافت به کسب علم در محضر درس حاج شیخ علی دهخو ارقانی می‌پرداخت. پس از مدتی به تبریز رفت و در آنجا مغازه‌ای دایر نمود و به تحصیل اصول کلام و شرح لمعه پرداخت. امّا فقر و تنگدستی مانع از ادامه تحصیل و تجارت شد لذا به روستا بازگشت و تا ۳۰ سال بعد که به قم هجرت نمود مشغول کار کشاورزی بوده در قم مشغول کسب علوم دینی شد و دختر حاج میرزا علی مقدسی تبریزی را به عقد ازدواج خود در آورد. پس از یازده سال اقامت در قم وی به تهران رفت و در سال ۱۳۴۲ شمسی در تظاهرات خیابانی دستگیر و روانهٔ زندان شد. پس از مدتی آزاد شد و به آذربایجان برگشت اما درسال ۱۳۵۰ مجدداً دستگیر گردید. در بازجوئیها آیت‌الله حسین غفاری به هیچ وجه از اعتقادات دینی خود دست برنداشت و مظالم رژیم پهلوی را برای بازجویان برشمرد. سرانجام در هفتم دی ماه ۱۳۵۳ در اثر شکنجه دژخیمان شاه در زندان به طرز فجیعی به قتل رسید و به کاروان شهیدان اسلام و راه حق پیوست. روحش شاد.

شیخ علی مقدس خیابان تبریزی

شیخ علی مقدس خیابانی در سال ۱۲۹۲ ه.ق در تبریز در خانواده‌ای متدین، تلاشگر و متقی بدنیا آمد. از همان اوان طفولیت عشق سرشار او با معنویت و مبدأ هستی و فراگیری علم و دانش کاملاً او را از همسن و سالهایش متمایز می‌نمود. وی مقدمات تحصیلات حوزه را در تبریز فراگرفت. در ۱۸ سالگی به نجف‌اشرف عازم شد. پس از چهارده سال به سال ۱۳۲۴ به زادگاهش تبریز مراجعت نمود و مدتها به تدریس و بحث و تبلیغ و رفع مشکلات مردم کوشش نمود. حتی در اختناق رضاخان وی موفق به تألیف بیش از سی کتاب دینی و فقهی گردید. مجموعهٔ «الدین والحیات» او همگی در مورد فرهنگ ناب اسلامی است و عمدتاً محتوای آن مطالبی است پیرامون ایدئولوژی و نقش آن در زندگی روزمره. شیخ مقدس تبریزی حتی در دوران‌های مختلف حکومتی و سیاسی دست از تبلیغ اعتقادات راستین خود برنداشت و بارها مورد اهانت و ضرب و جرح قرارگرفت اما همچنان در راه خود پا بر جا بود. وفات این مرد عالم در سن ۹۸ سالگی در تبریز اتفاق افتاد.

شیخ علی‌اکبر اهرابی

شیخ علی‌اکبر (نقی اهرابی) در سال ۱۳۲۸ ه.ق در تبریز بدنیا آمد. وی کار تجارت را پیشهٔ اصلی خود قرار داد و در این پیشه بسیار موفق بود. شیخ علی‌اکبر با درآمد خود و نیز با توجه به عالم و فاضل بودنش، منشاء خدماتی خیر در آذربایجان گردید که برخی در سالهای قبل از مشروطیت و برخی بعد از این سالهاست. توضیحاً در زمان فرمان مشروطیت شیخ علی اکبر ۶۰ ساله بود و توان جنگیدن در کنار مشروطه خواهان را نداشت ولی با مساعدت‌های مالی فراوان منشاء خدماتی خیر گردید. وی بانی دبستان حیات تبریز، حمام مستشار تبریز، مغازه‌های سنگی تبریز، چندین کارخانه، قنات و چاه آب بود که برخی از آنها هنوز مورد استفاده قرار میگیرند. شیخ علی‌اکبر به همراه چندین تاجر سرشناس تبریز بر علیه وام خواهی محمدعلی شاه از دول روس و انگلیس برآمدند و مقداری از هزینه‌های دولتی را تقبل کردند. شیخ نقی اهرابی در آن سوی ارس نیز تجارتخانه‌ای داشت که به نقی اوف شهرت داشت در این مرکز علاوه بر کار تجارت به کار کسب اطلاعات سیاسی و فرهنگی و انتقال آن به جمع آزادیخواهان آذربایجان نیز می‌پرداخت. مرگ این مرد خیرخواه در سال ۱۳۱۰ شمسی اتفاق افتاد و در گورستان وزیرآباد تبریز که از موقوفه‌های خود آن مرحوم بود به خاک سپرده شد.

صاحب

صاحب فرزند شهبازخـان دنبلی تـخمیناً در ۱۲۰۰ ق در خوی بدنیا آمد. وی بانویی هنرمند و شاعر بود. در برخی از تذکره‌ها نام وی را شهباز (نام پدرش) ذکر کرده‌اند که با توجه بـه سـبک شعر او می‌توان گفت که تمامی اشعار مـتعلق بـه صاحب می‌باشد و شهباز اصلاً شـعر نـمی‌سرود. شعر ذیل از صاحب می‌باشد.

شهزاده حسن دلیر و لشکر شکن است
شهزادهٔ خوب روی شیرین سـخن است
در باغ شهنشهی خرامان سـروی است
در گلشن خسـروی گـل یـاسمن است

شعر بالا در مدح حسنعلی میرزا گفته شده است. صاحب علاوه بر شعر خط نیز می‌نوشت. متأسفانه از آثار خطی وی به واسطهٔ ایـنکه عـروس خاندان قاجار بود، اثری چندان به جای نمانده است و گرفتار خشم رژیم پهلوی گردیده است.

غم نیست که از حسرت بسیار تو مردم
لطفت نشود کم ز تو مقصود من این بود

صمد صباحی

صمد صباحی درسال ۱۲۸۳ ش در قصبهٔ شامخور گنجه متولد گردید. از همان سالهای کودکی علاقهٔ وافری به هنر و صنایع ظریف از خود نشان داد. به واسطهٔ همین علاقه در باکو به جمعیت «اینجه صنعت» آن شهر پوست. در سال ۱۳۱۷ صمد به همراه خانواده به موطن اصلی خود یعنی زنوز مهاجرت نمودند. در این سالها جنگ جهانی و قرار گرفتن آذربایجان در مسیر میادین مختلف جنگ، قدرت ابتکار را از هر هنر دوستی گرفته بود. اما صمد صباحی نهایتاً در سال ۱۳۲۵ اولین اثر را کارگردانی نموده و در سالن شیر و خورشید تبریز به روی صحنه آورد. از این سال به بعد وی آثار چون عشق و انتقام، حاجی قارا، شیخ صنعان، مشهدی عباد، ناموس، آنامین کتابی، شاه اسماعیل، شاه عباس، سئویل، اودکلینی، آیدین... را با مهارت تمام کارگرانی نموده و گاه خود به عنوان بازیگر اجرای هنر نمود. بعد از سال ۱۳۲۰ که اجرای هر گونه تئاتر به زبان ترکی قدغن گردید صمد به تهران مهاجرت نمود اما به واسطه عدم آشنایی به زبان فارسی مدتها بیکار ماند. اما در سایهٔ تلاش بسیار توانست از سال ۱۳۲۸ در سالن‌های فرهنگ و پارس تهران نمایشنامه‌های ترکی را به فارسی ترجمه و کارگردنی نماید. اما این کار چندان به روح ظریف او سازگار نبود لذا بعد از کارگردانی آخرین کارهای هنری خویش، فیلمهای «آرشین مال آلان» و «مشهدی عباد» در تهران، کار مورد علاقهٔ خود را رها نموده و تنها به نوشتن اشعار عمر گذراند.

صفیه زاهده

محل تولد وی ابهر است. وی معاصر سلطان ابوسعید بود که در حدود سالهای ۷۱۷ ـ ۷۳۶ ق می‌زیست. صفیه زاهده چنانکه از نامش پیدا است بانویی زاهد و عالم بود و زنان بسیاری جهت کسب فیض از مسافت‌های دور و نزدیک به محضرش می‌شتافتند.

وی مریدان بسیاری داشت از جمله قمری خاتون، خواهر سلطان، ابوسعید مرید وی بود و تمام عمر از غذای نیم خوردهٔ صفیه زاهده به عنوان تبرّک می‌خورد. سراج‌الدین شاعری لطیفه‌ای نابجا در حق زاهده سروده بود که به دستور قمری خاتون تنبیه و مجازات گردید. محل وفات و دفن صفیه زاهده در ابهر می‌باشد.

طاووس خانم

طاووس خانم از دختران امرای زنجان بود که به صیغهٔ فتحعلی شاه قاجار درآمد، وی بانویی عالمه و فرهنگ دوست بود که بدین واسطه مورد ارادت شاه قرار گرفت و لقب تاج‌الدوله را به او داد و نیز نام «تخت خورشید» را به نام «تخت طاووس» تغییر داد. (تخت جواهر نشان سلطنتی).

طاووس خانم برخلاف دیگر بانوان حرم در بیرون از حرم شاهی برای خود منزلی جداگانه اختیار نمود و در آنجا بانوان اهل علم و ادب را گرد آورد و نشاط (شاعر) را مأمور آموزش علوم ادبی و فرهنگی به این بانوان نمود. طاووس خانم مراسلات خود با شاه و دیگران را اغلب بصورت شعر می‌نوشت و دست خط خود را گاه به نام ماه‌شرف یکی از زنان فاضل و ادیبه خانهٔ خود نسبت می‌دهد. لازم به توضیح است که احمد میرزا عضدالدوله مؤلف تاریخ عضدی نیز فرزند طاووس می‌باشد.

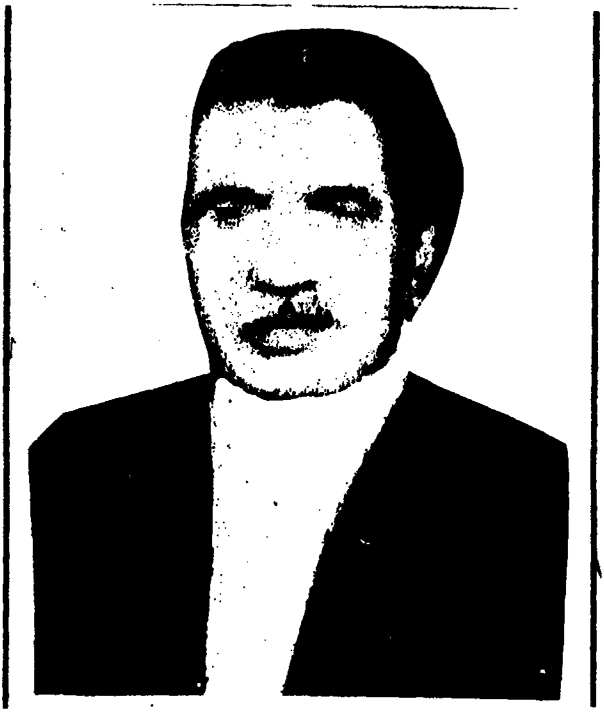
کتاب شعری از او به نام (پروردهٔ خیال) به یادگار مانده است. وی در اواخر عمر به نجف اشرف مهاجرت نمود و در آنجا سکونت گزید و در همانجا نیز وفات یافت.

رضا طهماسب ویرانی

شمس‌الاطباء طهماسب ویرانی (پیرنیا) فرزند مرحوم طهماسب آقا در سوم خراد ماه ۱۳۲۲ ه.ق در تبریز دیده به جهان گشود. در سن دوازده سالگی به امر پیر بزرگوارش نجف‌قلی آقا همراه چند خارجی که تحت عنوان توریست به ایران آمده بودند به منظور تحصیل به کشورهای اروپایی عزیمت نمود و بعد از اتمام تحصیلات ابتدایی و متوسطه در کشور آلمان و فراگیری زبان آلمانی به دانشکدهٔ پزشکی بیروت که به وسیله استادان خارجی اداره می‌شد رفت و بعد از شش سال تحصیل موفق به اخذ درجه دکتری پزشکی گردید و به عنوان اولین پزشک ایرانی فارغ‌التحصیل از آن دانشکدهٔ در سن سی سالگی به موطن اصلی خود یعنی ایلخچی (حومه تبریز) مراجعت نمود و در این شهر اقدام به تأسس مطب و معالجه و مداوای همنوعان خود نمود. همزمان با آن و به دلیل اینکه به وجود وی در تبریز نیز احتیاج بود مطبی نیز در تبریز دایر نمود و در طول عمر گرانمایه خود به خدمات بسیاری، در شهرهای اطراف و قریه‌ها پرداخت و جان بیماران بسیاری را از مرگ نجات داد. وی به قدری مورد احترام و محبوب خلق بود که چندین بار به جان وی سوء قصد از جانب روسها صورت گرفت که همگی بی‌نتیجه ماند. شمس‌الاطباء در عین حال سمت‌های ذیل را هم دارا بود: پزشک مخصوص اعصاب و داخلی، پزشک مخصوص محمدحسن میرزا ولیعهد احمد شاه، رئیس بخش بیمارستان هلال احمر و لشکریه تبریز،

رئیس بیمارستان ژاندارمری. وی سرانجام در سن شصت و دو سالگی درگذشت و در زادگاهش ایلخچی در پارک ملت این شهر مدفون می‌باشد.

«عباس بزرگ امین»



عباس بزرگ امین

عباس بزرگ امین در سال ١٣١٥ شمس در شهرستان خوی چشم به جهان گشود. خانواده‌اش همانند دیگر کشاورزان معروض سختی‌های زیادی گردید و در سال ١٣٣٥ به ارومیه مهاجرت نمودند. عباس بزرگ امین در این شهر جهت کمک معاش خانواده به شغل‌هایی کوچک، سخت و کم درآمد روی آورد و همزمان به تحصیل پرداخت. در سال ١٣٣٧ دانشسرا را به اتمام رساند و در روستاهای آذربایجان به تدریس پرداخت. در سال ١٣٥٢ در رشته زبان انگلیسی از دانشگاه تبریز فارغ التحصیل شده و تا آخر عمر به تدریس زبانهای مختلف مشغول بود. عباس بزرگ امین همزمان باکار و تدریس و تحصیل به کار پر ثمر نوشتن نیز همت گماشت که از جمله ١٦ جلد کتاب در بارهٔ شعر و داستان و فولکلور و موسیقی آذری می‌باشد. البته فعالیت‌های وی در زمینهٔ موسیقی اصیل آذری را نباید نادیده گرفت. این استاد زبان و ادبیات و موسیقی در خرداد ماه سال ١٣٧٧ شمسی وفات یافت.

علیجان قوسی

علیجان قوسی در شهر تبریز چشم به جهان گشود. وی به شغل پدری یعنی کمان‌سازی روی آود و بدین جهت قوسی نام داشت. وی ذوق شعر و شاعری داشت و در عین حال به فرهنگ عامه مردم عشق می‌ورزید. در عصر صفوی (عصر حیات قوسی) به هنگام کوچ هنرمندان تنگدست، قوسی نیز عازم آن ولایت هندوستان شد ولی در نیمهٔ راه یعنی در اصفهان ماندگار گردید و در سپاه شاه به ساختن کمان پرداخت. البته این ماندگاری تا آخر عمر شاعر گرانقدر به درازا کشید چنانکه وی در تمام اشعارش از دوری وطن نالید و آرزوی دیدار مجدد وطن را همیشه تکرار می‌کرد:

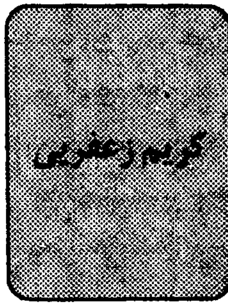
هارای کیم نه دیلیم وار نه بیر دیل آنلایانیم
اگرچه نئی کیمی جسمیم فغانیه دولودور

اشعار قوسی بسیار ساده و سلیس در عین حال مملو از امثال و حکم عامیانه بود. شاید هیچ شاعر ترک زبان تا این حد به فولکلور توجه نداشته است:

سینه‌ده کونلوم سرایین روشن اثیله‌ر شمع داغ
ئوز آیاقی آلتیناهر چند ایشیق وئرمز چیراغ

هر چند که مضمون‌های سیاسی نیز به وفور در اشعار وی دیده می‌شوند:

سپهر اونون اوزونو آغ ائده‌ر گونون قارا
بیری کی بیلدی بو مکتبده آغ و قاره نه‌دیر؟



کریم زعفری درسال ۱۲۹۷ در زنجان بدنیا آمد. از همان اوان کودکی به تحصیل علم و آموزش معرفت پرداخت و در سال ۱۳۱۸ اولین روزنامه را در زنجان به نام «شهنواز» چاپ و منتشر نمود. این روزنامه دارای صفحات طنز و اجتماعی و ادبی و خبری بود. استفاده از تصاویر سیاه سفید نیز در این روزنامه جای مخصوصی داشت. زعفری در سال ۱۳۲۰ اولین اجتماع ادبی، اجتماعی را با عنوان «موسسهٔ مطبوعاتی زعفری» در زنجان راه انداخت که مجمع شاعران و نویسندگان و مؤلفان و محققان زنجانی بود. کریم زعفری تألیفات گوناگونی دارد که از همه مهمتر «سخنوران و خطاطان زنجان» می‌باشد که شامل شرح حال ۱۷۰ تن از شاعران و هنرمندان خطاط زنجان است به همراه تصاویر آنها. این اثر در نوع خود بی‌نظیر می‌باشد. کریم زعفری دیوان اشعاری به ترکی و دیوانی به فارسی دارد. اشعار طنز و ترکی او زبانزد مردم زنجان می‌باشد.

نوبت دی دەییرمان بیری گلسین بیر گئتسین
کیم گوردو یارانمیش دیری گلسین دیری گئتسین
انسان دئدین دهر دەییرمانینا دەن دیر
هانسی دەنی گوردون ایری گلسین ایری گئتسین

این روزنامه‌گار خستگی‌ناپذیر و نویسنده و شاعر آگاه زمان در سال ۱۳۷۷ دار فانی را وداع گفت. مزار وی در زنجان می‌باشد.

کواکبی اردبیلی

شیخ عبدالرحمان کواکبی اردبیلی فرزند سید احمد بهاء اردبیلی در زمان کوچ پدر به شهر حلب در سال ۱۲۷۱ ه.ق در آن شهر متولد گردید. در زمان تولد عبدالرحمان پدرش با لقب «اباالضنعفا» در مدرسهٔ کواکبیهٔ حلب تدریس می‌نمود. عبدالرحمن در مکتب چنین پدری بزرگ شد و در ایّام جوانی به نشر روزنامه «الفرات» به زبانهای ترکی و عربی همت گماشت. درسال ۱۲۹۳ ه. روزنامهٔ «الشهباء» را منتشر نمود. بعد از نشر ۱۵ شماره نام آن را به «اعتدال» تغییر داد و به زبانهای ترکی و عربی منتشر نمود. به واسطهٔ نشر مطالب آزادیخواهی و ضرب ایراد به حکومتیان، عبدالرحمن تحت تعقیب قرارگرفت لذا دست به مهاجرت در کشورهای اسلامی زد. در حین این مسافرت‌ها به آلام ملل اسلامی توجه بسیار داشت و آنان را مرتباً یادداشت می‌نمود و به نشریات محلی می‌سپرد. در همین اثنا وی دست به تألیف کتابهای «طبایع الاستبداد» و «ام القریٰ» زد که کتاب اول به زبانهای فارسی و ترکی ترجمه گردیده است و ترجمهٔ ترکی آن در موزهٔ استانبول می‌باشد. کتاب «ام القریٰ» وی در باره یک کنگره اسلامی خیالی است که در شهر مقدس مکه برقرار شده و در آن در بارهٔ بهبود وضع مسلمانان جهان پیشنهادات و راه حل‌هایی ارائه شده است. عبدالرحمن کواکبی اردبیلی در سال ۱۳۲۰ ه. ق در مصرو فات یافت اما راه او توسط سیدجمال‌الدین اسدآبادی‌ها و عبده‌ها ادامه یافت.

گلین خانم

گلین خانم دختر چهارم فتحعلی شاه قاجار در سال ۱۲۱۲ ه. ق بدنیا آمد. گلین خام علیرغم درباری بودن به حال و منال دنیا چندان توجهی نداشت و به هنر بویژه هنز خطاطی بسیار مایل بود. چندانکه وی در محضر استاد حاج علی آقا خطاط تبریزی تعلیم دیده و در نهایت خطاط ماهری گردید. وی خط نسخ را با مهارت تمام می‌نوشت. گلین خانم در شانزده سالگی به ازدواج پسر عمویش زین‌العابدین خان در آمد که او نیز به خط علایقی داشت. آثار مانده از گلین خانم در موزه‌های مشهد، کربلا، نجف، قصر گلستان و کتابخانهٔ ملک تهران می‌توان مشاهده نمود. از جمله این آثار یک جلد کامل از قرآن مجید و نیز یک جلد دعای کمیل می‌باشد.

فخری
شمس‌الدین‌بن فخر

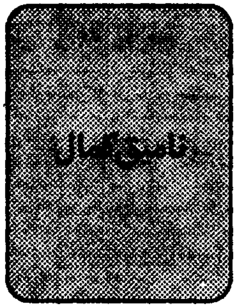
فخری از نویسندگان و شعراء قرن هفتم بود که اولین بار وی را در دربار آتابیگ نصرةالدین محمد ـ آتا بیگ لرستان می‌بینیم. کار وی نویسندگی متون تاریخی و نیز سرودن اشعار به زبانهای ترکی و فارسی بود. سپس فخری به دربار غیاث‌الدین محمد، به تبریز، می‌آید و کتاب «معیار نصرتی» اولین کتاب در فن عروض و قافیه را در این تاریخ و در این شهر به تحریر در می‌آورد. ۷۱۳ قصیدهٔ مصنوع معروفی دارد به نام «مخزن‌البحور و مجمع الصنایع» که در سال ۷۳۲ سروده است و آن در مدح خواجه غیاث‌الدین و خدمات اوست. از دیگر تألیفات او «معیار جمالی و مفتاح ابواسحاق» است که این کتاب شامل عروض و قافیه و بدیع و لغت‌نامه است که در سال ۷۴۴ اتمام و به ابواسحاق انجو تقدیم کرده است.

فخری در مدرسهٔ غیاثی تبریز به تدریس علوم بدیع و قافیه و زبانهای گوناگون نیز اشتغال داشت. سال وفات وی بر نویسنده معلوم نیست. مزار وی درقم می‌باشد.

فضلی

فضلی فرزند محمد فضولی شاعر عالیقدر در اوایل قرن ده در کربلا دیده به جهان گشود و بیش از ٦٠ سال عمر نمود و در اواخر همین قرن، سال ۹٦۴ ه. ق وفات نمود. فضلی تحصیلات خود را در شهرهای بغداد، نجف و حلب فراگرفت و زبان ترکی را از پدر آموخت و در شعرسرایی دست کمی از پدر نداشت.

بیشتر اشعار وی غزل می‌باشد که در مهارت یادآور شعار فضولی است. لازم به توضیح است که فضولی اثر خود به نام «نصیحت» را به عنوان پسرش فضلی نوشته است. معماها و منظومه‌هایی که در این اثر آورده شده است توسط فضلی جواب داده شده است. از فضی مستزادهایی ابداعی نیز به یادگار مانده است



نامیق کمال (نامق) فرزند منجم باشی مصطفی عاصم در روستای تکیر داغ در ۱۲۱۹ شمسی بدنیا آمد. از همان اوان کودکی به صنعت نوشتاری بسیار علاقمند بود و در پی همین علاقهٔ نهایتاً به‌کار در مطبوعات روی آورد. درسالهای ۱۲۴۴ الی ۴۶ شمسی به سر دبیری نشریهٔ «تصویر افکار» منتشره در استانبول درآمد. وی از موسسین حزب «جمعیت آزادیخواه عثمانی» بود و به همین واسطه تحت تعقیب قرار گرفت و به اروپا مهاجرت کرد. در لندن به نشر روزنامهٔ «حریّت» کمک‌های شایانی نمود و دوباره به استانبول برگشت و نشریه «عبرت» را به راه انداخت. بعد از نوشتن و اجرای نمایشنامهٔ «در وطن» به قبرس تبعید شد. در سال ۱۲۵۵ مجدداً به استانبول برگشت و در نوشتن قانون اساسی ترکیه شرکت نمود. نمایشنامه‌های «سرگذشت علی بیگ»، «جزمی»، «زواللی جوجوق»، «عاکف بیگ»، «گول نهال»، «قارابلا» را بعد از این تاریخ به تحریر در آورد. نیز کتابهای «جلال الدین خوارزمشاه»، «تاریخی درام»، «تاریخ اثرلری»، «عثمانی تاریخی مقدمه‌سی» را نیز تا سال ۱۲٦۸ تإلیف نمود. وفات نامیق کمال در سال ۱۲۷۰ شمسی روی داد. مزار وی در استانبول است.

نظامی گنجوی

ابومحمد نظام الدین الیاس فرزند یوسف از شعرای بزرگ قرن ٦ هجری است. وی نه تنها شاعری بزرگ بلکه مردی عارف و عالم و ادیب بود که آثار باقی مانده از وی همیشه ارزشمند و دارای مرتبت بزرگ ادبی و هنری می‌باشد. اما آثار باقی مانده از او عبارتند از: مثنوی اول، به نام مخزن الاسرار که در سال ۵۹۹ ه. ق نوشته شده است. مثنوی دوم، به نام خسرو شیرین که در سال ۵۷٦ ه. ق نوشته شده و در این مثنوی چندین منظومهٔ دیگر نیز آورده شده‌اند به نامهای فرهاد و شیرین، لامعی و نوایی، خسرو و شیرین، شیخی و جلیلی، شیرین و پرویز، آهی. مثنوی سوم، لیلی و مجنون که در سال ۵۸۴ از زبان عربی به فارسی ترجمه شده و به صورت شعر درآورده است.

مثنوی چهارم، هفت پیکر نام دارد که نظامی آن را در سال ۵۵۹ نوشته است. مثنوی پنجم، داستان پنج گنج اسکندر است که آن هم دو قسمت است، یکی شرفنامه و دیگر اقبالنامه. این مثنوی در ۵۹۲ ه. ق به پایان رسیده و در آن موقع نظامی بیش از ٦۰ سا داشت. نظامی در اشعارش بیشتر جنبهٔ وصفی و حماسی را مراعات می‌نمود و طبیعت را به زیبایی به مضمون‌های لطیفی می‌کشید. مثنوی‌های نظامی به دهها زبان زندهٔ دنیا ترجمه گردیده . وفات این شاعر بزرگ تخمیناً در سال ٦۰۰ ه.ق روی داده است.

وراوینی سعدالدین

سعدالدین وراوینی از اهالی آذربایجان است که در اواخر دورهٔ خوارزمشاهی می‌زیست و معاصر سلطان جلال الدین خوارزمشاه بود. تنها اثری که از وی مانده است ترجمهٔ کتاب «مرزبان نامه» می‌باشد. این کتاب را مرزبان‌بن رستم‌بن شروین باوندی از ملوک طبرستان به زبان طبری نوشته است و سعدالدین وراوینی با حمایت خواجه ابوالقاسم وزیر آقابیگ ازبک اتلده گز از آقا بیگ‌های آذربایجان، ترجمه نموده است. از لغات عربی بسیاری در این ترجمه استفاده شده است. سعدالدین در اواخر عمر به استانبول هجرت نمود و در همانجا درگذشت.

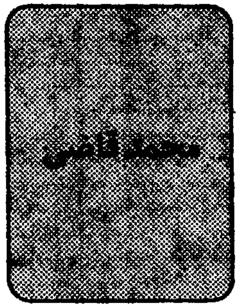
ولی‌الله معین‌فرد (واله)

سید ولی‌الله معین فرد متخلص به واله فرزند مرحوم حاجی میر جلال حسین کوه کمری در سال ۱۲۹۹ شمسی در تبریز چشم به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی را در محضر مرحوم میرزا احمدخان وطن به پایان رسانید و با آثار منظوم و منثور آشنایی کامل پیدا نمود. وی در سال ۱۳۲۷ شمسی به خدمت آموزش و پرورش درآمد. یک سال بعد او به تأسیس مدرسه‌ای به نام «صائب» همت گماشت تا تلاش خود را در تعلیم و تربیت نوباوگان توسعه بیشتری دهد. نهایتاً این معلم دلسوز در سال ۱۳۵۳ بازنشست گردید. واله از سن دوازده سالگی به سرودن شعر آغاز نمود و در زمینه مدایح و مراثی ائمه اظهار اشعار فراوانی دارد. غزلیات و قصیده‌های او به زبان فارسی نیز بسیار متین و پر معنی سروده شده‌اند.



محمد تبریزی
اسماعیل

اسماعیل‌بن محمد تبریزی از حکمای قرن هفتم در همین دوران در تبریز تولد یافت. پدر وی خود از حکمای عصر و دارای تکیه بود. اسماعیل تبریزی در عنفوان جوانی به دربار آقا بیگ یوسف شاه آلپ ارسلان، از آتا بیگ‌های لرستان راه یافت و به سمت منشی‌گری وی و سپس اورغون آتا بیگ عمر گذراند. چندین کتاب نیز در بارهٔ حکمت به زبانهای فارسی و ترکی تألیف نموده است که مجلّد ترکی آن در موزهٔ استانبول موجود می‌باشد. کتابی نیز در بارهٔ حکمت و اصول به زبان عربی نوشته است به نام «حیوة‌النفس و رسالهٔ نصیریه» که در موزهٔ مصر می‌باشند. وفات این عالم بر نویسنده معلوم نیست.



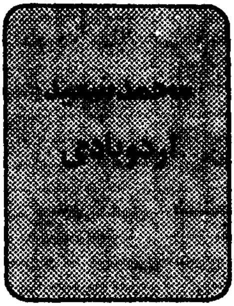
استاد محمد قاضی فرزند میرازا عبدالخالد در سال ۱۲۹۲ هـ. ش در یک خانوادهٔ روحانی در مهاباد متولد گردید و پس از تحصیلات ابتدایی در این شهر عازم تهران شد و دوران متوسطه را در دارالفنون تهران ادامه داد. وی در سال ۱۳۱۵ دیپلم ادبی را اخذ کرده و سپس در رشتهٔ علوم قضایی و زبان فرانسه ادامهٔ تحصیل داد. مرحوم قاضی پس از فراغت از دانشگاه به ترجمه آثار دانشمندان و نویسندگان بزرگ جهان پرداخت. وی در طول عمر پرثمر خود بیش از ۹۰ جلد کتاب را به زبانهای فارسی و کردی و فرانسه ترجمه کرد. و نهایتاً در ۸۰ سالگی در تهران دارفانی را وداع گفت. پیکر این مرد خستگی‌ناپذیر در مهاباد در آرامگاه بوداغ سلطان و در جوار عبدالرحمن شرف کندی (هژار) به خاک سپرده شد.



محمد جعفر جعفرزاده

معلم شهید جعفر جعفرزاده در سال ۱۳۱۷ در آذرشهر متولد گردید. پدرش شیخ بایرام علی از مدرسان به نام قرآن در آذرشهر بود. در چهارده سالگی محمد جعفر بسیاری از آیات قرآنی و احادیث را از حفظ بود و به صراحت می‌خواند. محمد جعفر در کنار تحصیل به کار قالیبافی نیز می‌پرداخت تا کمکی برای معاش خانواده شود. چنانکه یک بار بر اثر ریزش سقف کارگاه او به همراه چندین کودک قالیباف در زیر آوار ماندند و در نهایت ناامیدی محمد جعفر در این میان زنده ماند. وی پس از پایان تحصیلات متوسطه به استخدام وزارت فرهنگ درآمد و مدت ۹ سال در روستاهای دور افتادهٔ مشگین شهر به شغل مقدس معلمی فرزندان روستائیان پرداخت. وی در زمان تدریس کماکان به تحصیل ادامه می‌داد چنانکه در ۱۳۴۶ از دانشگاه نیز فارغ التحصیل گردید.

در سال ۱۳۵۶ هنگام سفر جمشید آموزگار نخست وزیر وقت به تبریز، محمد جعفر، جعفرزاده از شرکت در مراسم استقبال فرمایشی و دادن شعار خودداری نمود.لذا مورد غضب مدیران مزدور قرار گرفته و از کار برکنار شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی وی مجدداً به کار در آموزش و پرورش فرا خوانده شد و با شروع جنگ تحمیلی به صف رزمندگان پیوست و سرانجام در سال ۶۴ به لقاء الله پیوست. روحش شاد.



محمد سعید فرزند حاج آقا معلم در سال ۱۲۵۱ در اردوباد از مادر متولد گردید. پدر وی حاج آقا معلم مردی فاضل و عالم بود و شعر می‌سرود. وی در اشعارش «فقیر» تخلص می‌نمود. محمد سعید در محضر پدر به علوم ادبی پرداخت و تحصیلات عالیه را در محضر محمدتقی صدقی به پایان رساند. در چهارده سالگی پدر را از دست داد و مجبور گردید در کنار تحصیل به کار نیز بپردازد. اولین شعر او در همین سال چاپ گردید که موجب تشویق او گردید. چنانکه سالها بعد کتابهای «حریّت» و «غفلت» را به زبان شعر منتشر نمود.

هر بیر ایشیمیز گنتدی قالیب قلب‌ده حسرت
آواره قویان بیزلری غفلت دی بو غفلت

وی در روزنامهٔ ملانصرالدین با امضای «هر دم خیال» به سرودن اشعار طنز و مقالات انتقادی پرداخت. در زمان وقوع انقلاب مشروطه در تبریز محمدسعید با نشر رومان «بدبخت میلیونر» و یا «رضاقلی فرنگی مآب» در سال ۱۲۸۶ باعث جسارت بیشتر مبارزین گردید وی در این کتاب عادات فئودال‌ها و ارباب‌ها را سخت نکوهش نموده و به باد تمسخر گرفته بود. به دلایل همین عقاید آزادیخواهانه بود که بازداشت و به تبعید در ولگراد فرستاده شد. پس از چندین سال آزاد گردید که بلافاصله به کار در مطبوعات روی آورد. تألیف نمایشنامه‌های طنز را هم در این سالها آغاز می‌کند. از آثار بارز وی «دومانلی تبریز» می‌باشد که (تبریز مه‌آلود،

ترجمه به فارسی توسط سعید منیری) که از لحاظ تاریخی بسیار قابل تأمل می‌باشد. محمد سعید اردوبادی در سال ۱۳۲۹ شمسی وفات یافت.



مهرعلی نقاش

مهرعلی نقاش ماهر از ایل قاجار در زمان اوج هنر به دربار قاجار راه یافت. وی نقاش چیره دست بود که اولین اثر او (تصویر فتحعلی شاه) در موزهٔ ورسای پاریس می‌باشد. دیگر اثر او (تصویر فتحعلی شاه به صورت ایستاده) در موزهٔ نگارستان به عنوان بزرگترین تصویر نقاشی شده (۱۲۵ x ۲۴۵) نگهداری می‌شود. مهرعلی مانند دیگر نقاشان دورهٔ قاجار فعالیتهای دیگری نظیر نقاشی روی دیوارهٔ طاقها را نیز به عهده داشته است و از جمله چهرهٔ شاهان نخستین ایران در قصری در اصفهان که «سر ویلیام اوزلی» در سفر نامه‌اش از آن یادکرده است از آثار اوست. همچنین در مجموعه «چستر بیتی» جلد روغنی بسیار ظریف از مهرعلی به ابعاد ۴۰ x ۲۵ با امضای «رقم کمترین مهرعلی» به تاریخ ۱۲۱۸ ه.ق وجود دارد که مهارت وی را در گل و بوته و مرغ سازی نشان می‌دهد.

میرحبیب ساهر

میرحبیب ساهر در سال ۱۲۸۲ شمسی در روستای ترک میانه بدنیا آمد. ابتدا به تحصیل در مکتب‌خانه‌ها روی آورد و سپس به مدارس تازه تأسیس یافته رفت و نهایتاً در سال ۱۳۰۴ دیپلم متوسطه را دریافت نمود. مدت دو سال در روستاهای کردستان به تدریس پرداخت و در سال ۱۳۰۶ از طریق روسیه به استانبول رفت. در سال ۱۳۰۹ به دانشگاه استانبول راه یافت و در رشته جغرافی فارغ‌التحصیل گردید. سپس به وطن مراجعت نموده و از سال ۱۳۱۳ الی ۱۳۲۵ به تدریس در مدارس زنجان قزوین و تبریز پرداخت. در سال ۱۳۲۵ به واسطه‌های سیاسی از کار برکنار و دو سال بعد مجدداً دعوت به‌کار شد و مدت ۱۳ سال در قزوین تدریس نمود و نهایتاً از خدمت دولتی بازنشست گردید. ساهر در تمام این مدت که زندگی روزمره را می‌گذراند به‌کار نوشتن و در حقیقت آفریدن مکتبی جدید و به اصطلاح «نو» در سبک نوشتاری زبانهای فارسی و ترکی می‌پرداخت. اشعار او در نوع خود زیباترین و پرمعناترین و در عین حال صمیمی و آشناترین اشعار ترکی به شمار می‌روند. آثار نثر او که به مناسبت نیاز زمان به تحریر آمده خود قابل تأمل است.

میرحبیب ساهر نهایتاً در سال ۱۳۶۴ شمسی در حالیکه لقب «یاشیل شاعر» را از مردم خود گرفته بود. در تهران درگذشت.

میرزه شفیع واضح

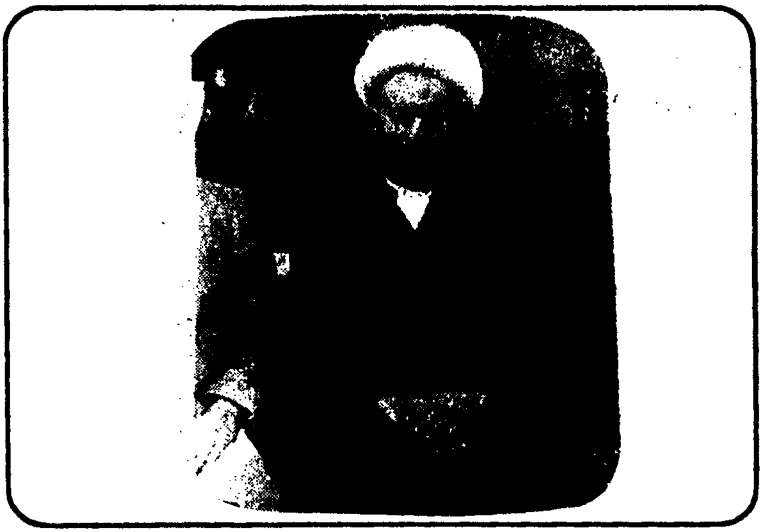
میرزه شفیع در سال ۱۱۰۲ ش در شهر گنجه بدنیا آمد. وی در تمام عمر شغل معلمی را برای خود انتخاب نمود و در شهرهای گنجه، تفلیس، باکو به تدریس علوم ادبی و خط پرداخت. میرزه شفیع تخلص «واضح» را برای اشعارش برگزید و کلّیهٔ اشعارش راکه همگی به دست خط خودش بود، به دوستش فردریخ بودنشت آلمانی داد. بودنشت در سال ۱۸۵۰ میلادی کتاب «هزار و یک روز در مشرق زمین» را منتشر کرد که بسیاری از اشعار میرزه شفیع در آن کتاب آمده بود. اشعار وی به قدری مورد استقبال مردم قرار می‌گیرد که از سال ۱۸۵۰ تا ۱۹۲۴ این اشعار در آلمان ۱۷۰ بار تجدید چاپ می‌شود. سپس به زبانهای انگلیسی، فرانسه، روسی، ایتالیایی، هلندی، نروژی، دانمارکی، لهستانی، چک، یهودی قدیم ترجمه و نشر گردیدند.

میرزا مهدی نهرمی

میرزا مهدی نهرمی در نیمه اول قرن چهاردهم هجری در روستای نهرم از توابع نخجوان بدنیا آمد. وی به جهت تحصیل به نجف اشرف رفت و پس از چند سال به وطن برگشت. وی به عنوان یک مبارز مسلمان مورد احترام اهالی نهرم و نخجوان بود چنانکه به دفعات خود نیز کفن به تن کرده و به مقابله با ارامنهٔ مهاجم درآمده بود. ده پانزده سال آخر عمر میرزا مهدی نهرمی مصادف با حکومت استالینی بود که وی از این امر بسیار رنج می‌برد و مردم را مرتباً به نابود شدن دین و مذهب هشدار می‌داد. عوامل استالین دفعات مجالس سخنرانی وی را به هم زده و مورد آزار و اذیت او و طرفدارانش را فراهم آوردند اما از حرمت او و تعداد طرفدارانش هیچگاه کاسته نشد. وی علیرغم جوّ موجود آن روز به تدریس قرآن مجید به کودکان و نوباوگان در منزلهایشان اقدام می‌نمود. میرزا مهدی نهایتاً در سال ۱۳۵۱ قمری (۱۹۳۰ - ۱۹۳۲) میلادی وفات یافت و سنگ قبرش راکه قبلاً آماده نموده بود بر روی مزارش نصب نمودند. این سنگ قبر به الفبای عربی و با آیاتی از قرآن مجید تهیه شده بود. از آن زمان تا به امروز مزار این مرد دیندار و وطندوست به عنوان زیارتگاهی در کنا زیارتگاه امامزاده سید عقیل نهرم درمیان مردم جا دارد. قبر دخت میرزا مهدی، تئلی نهرمی، نیر در کنار پدر می‌باشد که بنابه روایات مردم وی نیز بانویی مومنه و خدادوست بود که در کمک کردن به محرومان ید طولانی داشته است.

میرزا یوسف شمس العلماء دهخوارقانی

میرزا یوسف فرزند میرزا جواد دهخوارقانی در عصر ناصری متولد گردید. وی همانند پدر مردی عالم و فاضل بود و در علم و عمل و زهد و ورع سرآمد عصر خود بوده است. وی مولف کتابهایی چون «لوحة الاحزان»، «بیان کشف الغموض»، «بیان الرموز»، «نورالمهد»، «بدرالدجی» «چهل حدیث» می‌باشد. که همگی در علم فقه و اخلاق تألیف یافته است. نادر میرزا مؤلف تاریخ دارالسلطنهٔ تبریز شرحی مبسوط در باره این فقیه عالی‌مَقام دارد. فرزند وی نیز خطاط ماهری بود. وفات وی در سال ۱۳۰۷ ه.ق در تبریز اتفاق افتاد و مزارش در دهخوارقان (آذرشهر) می‌باشد.



میرزا ابوالقاسم ضیاءالعلماء دهخوارقانی

میرزا ابوالقاسم فرزند میرزا یوسف شمس العلماء دهخوارقانی در سال ۱۳۰۳ ه. ق در تبریز متولد شد. پدرش مردی ادیب و وارسته بود. میرزا ابوالقاسم چهار ساله بود که پدرش وفات یافت و وی تحت تعلیم برادر بزرگش میرزا ابوالحسن قرار گرفت. میرزا ابوالقاسم همانند پدر و برادر جوانی عالم و هوشیار بود و خط نیکو می‌نوشت و تحقیق می‌نمود. در کنار این فعالیت‌ها میرزا ابوالقاسم به جرگهٔ آزادیخواهان مشروطه پیوست و با دو سلاح اسلحه و قلم وارد میدان کارزار شد و از آزادی در برابر اردوهای مستبدین دفاع نمود. در سال ۱۳۲۴ ق. میرزا ابوالقاسم روزنامهٔ اسلامیه را در تبریز بنیان گذاشت و از این طریق نیز کمک زیادی به آزادیخواهان نمود. ضیاء العلماء همزمان زبان فرانسه را فراگرفت و چنانکه به راحتی به این زبان تکلم می‌نمود و کتابهایی نیز ترجمه نمود که یک نمونه از آن «مسافرت شرق» می‌باشد. این کتاب با چاپ سنگی در تبریز به چاپ رسید و بسیار مورد توجه قرار گرفت. وی در این سالها از طرف مخبرالسلطنه به ریاست دادگستری آذربایجان منصوب گردید و چند کتاب حقوقی را نیز از زبان فرانسه به فارسی ترجمه نمود. دادگاه استیناف برای اول بار در تبریز به ریاست او تشکیل گردید. در جریان اشغال تبریز توسط روسها خانهٔ ضیاءالعلماء نیز به سنگر مبارزه تبدیل شد و در این اثناء همسر جوانش به شهادت رسید و در مراسم ختم همسرش روسها به خانه‌اش ریخته و خود وی را نیز دستگیر کردند و در

عاشورای سرخ ۱۳۳۰ هـ.ق به همراه دیگر مبارزان وی را نیز به چوبهٔ دار بی‌عدالتی خود سپردند. روانش شاد.



آیت‌الله شهیدی

میرزا فتاح شهیدی

آیت‌الله میرزا فتاح شهیدی در سال ۱۲۹۶ هـ. ق در قریهٔ داش‌آتان از توابع قره‌چمن در یک خانوادهٔ روحانی و مبارز دیده به جهان گشود. پدرش حاجی میرزا علی ملقب به شیخ الاسلام بود که مردی متواضع متقی و کاردان بود که در سال ۱۳۲٦ توسط منحرفین به شهادت رسید. با توجه به تعداد زیاد شهید در این خانواده میرزا فتاح شهرت شهیدلر را برای خود انتخاب نمود. میرزا فتاح بعد از اتمام تحصیلات مقدماتی در زادگاهش به تبریز آمد و به تحصیل علوم عربی و ادبیات و فقه و اصول پرداخت. در سال ۱۳۲۴ به نجف اشرف رفته و تکمیل تحصیل نمود. در همین اثنا به تبلیغ شیعه و آزادی و استقلال برای ملت عراق می‌نماید و تحت فشار رژیم حاکم بر آنجا در سال ۱۳۴۸ مجبور به ترک نجف می‌شود و به تبریز می‌آید مدت دو سال در این شهر و شهرستان‌های حومه به تدریس و تبلیغ می‌پردازد و سپس به نجف مراجعت می‌نماید و تا سال ۱۳٦۰ در آن شهر ماندگار می‌شود. این بار نیز وی در معیت خانواده با وضع اسفباری از عراق اخراج و به ایران وارد می‌شوند. آیت الله شهیدی در مدراس و مساجد و حوزه‌های مختلف تبریز به تدریس علوم فقه و دین می‌پردازد. در تمام جریانات سیاسی آن روز آیت‌الله شهیدی همیشه جانب دین و آزادی را گرفت و هیچگاه تغییر عقیده نداد. چنانکه در موقع ورود محمدرضا شاه به تبریز بعد از واقعه دمکراتها وی به هیچوجه حاضر نشد در مراسم استقبال شاه حضور یابد. و همچنین انتخابات دورهٔ هیجدهم مجلس را تحریم نمود و اطلاعیه‌های متعددی انتشار داد.

میرزا عبدالله مجتهدی

میرزا عبدالله مجتهدی فرزند ارشد آیت‌الله حاج میرزا مصطفی مجتهدی در سال ۱۳۲۰ ه. ق در تبریز متولد گردید و تا سال ۱۳۴۴ در محضر پدر به کسب علوم دینی پرداخت سپس به قم رفته و در مکتب حاج شیخ عبدالکریم حائری کسب فیض نموده و نهایتاً بعد از شش سال اجازهٔ اجتهاد یافته و به تبریز بازگشت. آیت‌الله مجتهدی علاوه بر علوم دینی در ادبیات و تاریخ عرب و عجم و زبان ترکی و فرانسه و انگلیسی احاطه کامل داشت. وی مردی دیندار و مردم دوست بود و هر کجا مسئله‌ای بود که منافع مردم را تحت الشعاع قرار می‌داد وی حتماً حضوری مفید داشت. دانشجویان دانشکدهٔ ادبیات و زبانهای خارجی مرتباً از کلاسهای او استفاده می‌کردند چنانکه رئیس دانشگاه تبریز (دکتر هشترودی) می‌گفت: دولت منزل آیت‌الله مجتهدی شعبه‌ای از دانشکدهٔ ادبیات است. وی در معیت استادان دانشکدهٔ ادبیات تبریز اقدام به انتشار نشریه‌ای نمود و با امضای «عطار» به درج مقالات مفید علمی در آن پرداخت. در مورد اصول و قواعد زبان فرانسه و مقایسهٔ آن با زبان فارسی مقالاتی نوشت که موجب گشوده شدن ستونی مخصوصی جهت مجادلهٔ بین وی و استاد سعید نفیسی گردید که سرانجام با وساطت استاد فروزانفر خاتمه یافت. در سال ۴۲ وی به عنوان یکی از ۵ نفر نمایندهٔ روحانی از تبریز عازم تهران شد و در تحریم انتخابات مجلس شورا فعالیتهای بسیاری نمود. از این عالم فرزانه بیش از پانصد رساله و مقاله و کتاب به یادگار مانده است.

وفات آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی در سال ۱۳۹۶ ه.ق در ۷۶ سالگی در موقع زیارت حرم حضرت رضا (ع) در مشهد مقدس اتفاق افتاد و در همان حرم مطهر مدفون گردید.



میرزا عبدالحسین خان قوام‌العداله

میرزا عبدالحسین خان ملقب به قوام العداله در بخشایش دیده به جهان گشود. وی مردی متدین و سخت به مطالعه علاقمند بوده است در خوشنویسی دستی داشته و از ذوق و طبع شعر بهره‌ای وافر داشته است. در اشعار خود را «شوری» می‌نامید و از منشیان و سخنوران عهد ناصرالدین شاه محسوب می‌شده است. نسخه‌ای از دیوان شوری بخشایشی به خط نستعلیق خود وی در کتابخانهٔ ملی تبریز موجود می‌باشد که در این دیوان ۱۹۳ غزل، ۹ قصیده، ۴ مسمط، یک ترجیع‌بند، سه مثنوی، ۱۱ رباعی و یک ساقی نامه با جمع ۲۸۵۳ بیت موجود می‌باشد دختر وی تاج الملوک با یوسف اعتصام الملک (صاحب مجلهٔ بهاء) ازدواج نمود که ثمرهٔ این ازدواج شاعرهٔ پر آوازه پروین اعتصامی می‌باشد.

میرزا جواد سلطان القرائی

میرزا جواد آقا در سال ۱۳۱۹ هـ. ق در محلهٔ شتربان تبریز بدنیا آمد. پدرش شیخ عبدالرحیم سلطان القرائی خود از عالمان عصر بود که علم قرائت و تجوید و صرف نحو را به فرزند آموخت و به دارالعلم‌های مختلف تبریز روانه نمود. میرزا جواد سالها در محضر شیخ محمد سرخابی حکمت و کلام می‌خواند و بعدها وارد مبحث دروس می‌شود. در ۲۲ سالگی به مقام اجتهاد می‌رسد و به نجف اشرف می‌رود. همزمان با اختناق رضاخانی وی به دلیل مرتبهٔ اجتهاد از معدود روحانیون بود که لباس روحانیت به تن می‌نمود. وی پانزده بار به کشورهای عربی و استانبول و بیروت و دمشق سفر نموده و در کتابخانه‌های آنجا تحقیقات فراوان نموده است. البته خود میرزا جواد آقا خطاط بود و شاگرد میر محمد حسین خطاط باشی بود. در قالب‌های غزل و قصیده اشعاری به زبان فارسی و ترکی سروده است و همچنین قصایدی در مراثی آل علی و نعت پیغمبر دارد. آیت الله سلطان القرایی اولین مدرسه اسلامیه را به سبک جدید در تبریز دایر نمود که تا این اواخر مشغول فعالیت بود. تألیفات وی بیشمار می‌باشد. وفات این مرد عالم در ۱۴۱۸ هـ. ق در یکصد سالگی ایشان در تبریز اتفاق افتاد و در کنار امامزاده سید جمال‌بن موسی‌بن جعفر واقع در راسته کوچهٔ تبریز به خاک سپرده شد.

میرزا بابا

میرزا بابا در سال ۱۱۹۹ هـ. ق متولد گردید. وی از اقوام مادری فتحعلی شاه بود که به واسطه ذوق نقاشی در دربار قاجار جایی بسزا داشت. شاه به وی لقب «نقاش باشی» داده بود. (سرآمد نقاشان) از آثار مانده ازمیرزا بابا پرده‌ای است که بـه تـاریخ ۱۲۱۳ هـ. ق تـصویر گـردیده و آن تصویر فتحعلی شاه است قبل از تاجگذاری، میرزا بابا از معدود نقاشان درباری بود که جدا از تصویر پادشاهان توانست طبیعت بی‌جان را نیز در موضوع کار خود قرار دهد از جمله تابلویی بی‌نظیر از وی سال ۱۲۰۸ هـ.ق در موزهٔ نگارستان می‌باشد که تصویری است از گلدان انار، سیب، گلابی و خربزه و صراحی. جالب است بدانیم که میرزا بابا علیرغم داشتن لقب نقاش باشی تمام آثار خود را با امضای «رقم کمترین میرزا بابا» به یادگار گذاشته است. آخـرین اثـر وی تـاریخ ۱۲۲۵ هـ. ق را داراست. تاریخ وفات وی بر نویسنده نامعلوم می‌باشد.

میرزا حسن‌خان خازن‌لشگر

میرزا حسن‌خان تخمیناً در سال ۱۲۷۷ هـ. ق در تبریز چشم به جهان گشود. خانوادهٔ وی جد اندر جد خازن‌دار لشگر و امورات دولتی بودند و همیشه مورد اعتماد حکومتیان و نیز ملت بودند. میرزا حسن‌خان مردی مال‌اندیش و مردم دوست بود چنانکه وی با تأسیس دبستان ارک، اولین بار امکان تحصیل رایگان را برای کودکان بی‌سرپرست فراهم آورد. وی با ایجاد کارگاههای آموزشی قالیباقی و دیگر صنایع کوچک آن روز امکان آموزش را برای کودکان فراهم آورد. همچنین باغ شخصی خود را برای کارهای عام المنفعه در اختیار مردم گذاشت (محل بیمارستان سینا). اما بزرگترین خدمت این خادم به ملت تأسیس اولین کتابخانهٔ عمومی نه تنها در آذربایجان بلکه در ایران است و آن به سال ۱۳۱۲ هـ. ق بود که در این کتابخانه بیش از یکصد جلد کتاب با چاپ سنگی و نیز نمونه‌های خطی در اختیار علاقمندان قرار داده می‌شد. روانش شاد!

«سؤن»

۵۰۰ تومان

انتشارات زینب تبریز

نشانی: تبریز ـ ص.پ ۳۳۶۹ ـ ۵۱۳۳۵

(لیتوگرافی مجید گرافیک ـ چاپ آذرآبادگان)